



# بلوغ دختران

به ضمیمه

ترجمه بخشی از تأدیبات الصبیان



علی عطائی اصفهانی

# بلوغ دختران

به ضمیمه

ترجمه بخشی از تأدیبات الصبیان

علی عطائی اصفهانی

بلوغ دختران

به ضمیمه بخشی از تأدیبات الصبیان

تألیف: علی عطائی اصفهانی

---

حر و فحینی و صفحه آرای: کامیو تایپ

چاپ: مهر

نوبت چاپ: دوم - بهار ۱۳۸۱

## فهرست مطالب

۷	.....مقدمه
۹	..... بلوغ و نشانه‌های آن
۱۱	..... معنا و مفهوم بلوغ
۱۳	..... بلوغ موضوع شرعی است نه عرفی
۱۸	..... دختر نُه ساله درک و فهم دارد
۲۱	..... راه مستقیم و بی‌خطر
۲۳	..... دلسوزی بی‌مورد
۲۴	..... چند روایت از روایات بلوغ
۳۰	..... مسأله بلوغ، مسأله عفاف است
۳۱	..... تنها یک روایت بلوغ سنّی دختر را سیزده سالگی دانسته و اشکالات آن
۳۶	..... نتیجه
۶	..... دلیل اصلی مسأله
۳۸	..... آخر الکلام و مخلصه
۴۴	..... بلوغ سنّی در عروة الوثقی و غیره

- ۴۵ ..... زدن فرزند جایز نیست و دیه دارد
- ۴۶ ..... وظایف والدین در آگاه کردن فرزندان نسبت به بلوغ و تکلیف
- ۴۷ ..... بلوغ و رشد و محاکم قضایی
- ۵۰ ..... ترجمه بخشی از تأدیب الصبیان
- ۵۳ ..... فتاوی چند نفر از فقها و مراجع عظام در رابطه با زدن فرزند و دیه آن
- ۵۴ ..... مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره)
- ۵۴ ..... مرحوم آیه الله العظمی خوئی (ره)
- ۵۵ ..... مرحوم آیه الله العظمی اراکی (ره)
- ۵۵ ..... مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی (ره)
- ۵۷ ..... حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی مدظله
- ۶۰ ..... لزوم پرورش و تصحیح عقاید کودکان
- ۶۲ ..... استحباب تأدیب کودکان در امور عادی
- ۶۳ ..... اهمیت تربیت
- ۶۷ ..... تأدیب کودکان در امور عادی و متعارف
- ۶۷ ..... تأدیب واجب
- ۷۰ ..... وجوب جلوگیری کودکان از آنچه برای آنها زیان بار است
- ۷۷ ..... اشاره به برخی از شیوه‌های تأدیب و تربیت

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
محمد وآله الطيبين الطاهرين.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ خَيْرَ نِسَاءٍ كُمْ... العفيفة...»<sup>۱</sup>

بلوغ دختران موضوعی است که در رابطه با آن مسائل متعددی مطرح و سؤالهای زیادی شده و پاسخ برخی از آنها به تناسب پرسش و پرسش کننده داده شد، ولی اینجانب احساس کردم مسأله نیاز به توضیح دارد، لذا مسائل را به صورت سؤال و جواب تنظیم و با توضیحاتی مختصر و متناسب با فهم عموم، و در ضمن آن روایات و مطالبی در سطح بالاتر

---

۱- قال النبی ﷺ: ان خیر نسانکم الولود الودود العفیفة العزیزة فی أهلها الذلیلة مع بعلها، المتبرجة مع زوجها، الحصان علی غیره التي تسمع قوله و تطیع امره و اذا خلایها بذلت له ما یرید منها و لم تبدل کتبذل الرجل. (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، ب ۶ ص ۱۴، ح ۲).

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهترین زنان شما زنی است که ولود، مهربان و با عفت باشد و نزد کسان خود عزیز و نزد شوهر فروتن و متواضع باشد. زینت خود را برای شوهر ظاهر و از دیگران بپوشاند و حرف شوهر را گوش و امرش را اطاعت کند، وقتی که شوهر با او خلوت کند آنچه از او بخواهد مضایقه نکند و مانند مردان ترک زینت نکند.

برای هم‌نوعان محترم خود تهیه و بصورت مجموعه حاضر در اختیار خوانندگان عزیز و گرامی قرار دادم.

ضمناً راجع به تربیت و تنبیه و کتک زدن کودکان سؤالی مطرح شد که این جانب آن را از نظر روایات و آراء فقهای بزرگ از بدو غیبت کبری تا عصر حاضر بررسی کردم که علاوه بر روشن شدن حکم مسأله بر همگان معلوم شود که فقهای امامیه رضوان الله تعالی علیهم در طول تاریخ تشیع عنایت و توجه خاصی نسبت به مسائل مربوط به کودکان داشته و دارند، و توهم نشود که این گونه مسائل از دید آنها مخفی بوده یا نسبت به آنها بی تفاوت و بدون توجه گذشته‌اند.

این مجموعه در سال ۱۳۷۲ به صورت جزوه‌ای عربی به نام «تأدیب الصبیان» تهیه شده که تاکنون موفق به چاپ و نشر آن نشده‌ام اما برادر عزیزمان جناب حجة الاسلام آقای فرقانی دام‌عزه زحمت کشیده، بخشی از آن را که مناسب این جزوه بود ترجمه کردند و ضمیمه شد که از لطف ایشان تشکر و توفیقات بیشترشان را از خداوند متعال مسألت می‌دارم. امید است که در آینده اصل آن جزوه نیز چاپ و منتشر شود. ان شاء الله

حوزه علمیه قم - علی عطایی اصفهانی

۱۷ محرم ۱۴۲۱ ق. برابر ۳ اردیبهشت ۱۳۷۹ ش.

## بلوغ و نشانه‌های آن

س ۱ - بلوغ دختر و پسر چگونه معلوم می‌شود و در چند سالگی مکلف می‌شوند؟

ج - بلوغ و مکلف شدن پسر به یکی از سه چیز مشخص می‌شود:

۱ - روییدن موی خشن و زبر در زیر شکم (بالای عورت).

۲ - خروج منی چه در خواب و چه در بیداری.

۳ - کامل شدن ۱۵ سال قمری که ۱۶۳ روز و ۶ ساعت از ۱۵ سال شمسی کمتر است.

و بلوغ و مکلف شدن دختر به یکی از سه چیز محقق می‌شود:

۱ - روییدن موی خشن و زبر در زیر شکم (بالای عورت).

۲ - بیرون آمدن منی چه در خواب و چه در بیداری.

۳ - تمام شدن نه سال قمری که ۹۷ روز و ۲۲ ساعت و ۴۸ دقیقه از نه سال شمسی کمتر است و بالغ شدن دختر در این سن، که آنرا بلوغ سنّی می‌گویند، به این معنا است که (طبق روایات معتبر و متعددی که از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده)

دختر وقتی به این سنّ و سال رسید موضوع حکم شرع قرار می‌گیرد و مکلف می‌شود، یعنی موظف می‌شود که بدن خود را از نامحرم بیپوشاند، نمازش را بخواند و دیگر وظایف دینی را در صورت وجود سایر شرایط مربوطه عمل و رعایت کند، خواه به نظر عرف و لغت بالغه و رسیده باشد یا نباشد، خواه صدق کند که بالغه است یا صدق نکند، و این مقاله همین مطلب را تبیین می‌کند.<sup>۱</sup>

س ۲- آیا بین دو عنوان بلوغ و رشد تفاوتی وجود دارد و اصلاً رشد به چه معنا است؟

ج- بلی بین آنها تفاوت هست، بلوغ با تحقق یکی از نشانه‌هایی که در پاسخ سؤال ۱ بیان شد، محقق و ثابت می‌شود ولی رشد و رشید در مقابل سفه و سفیه بکار می‌رود و رشد به معنای قدرت تشخیص مصالح و مفاسد و منافع و مضارّ است و شرعاً به کسی رشید گفته می‌شود که اموال خود را ضایع و فاسد نکند و توان حفظ و استفاده صحیح از آنها را داشته باشد و داد و ستدهای خود را به نفع و مصلحت خویش انجام دهد، و متوجه مفاسد و

---

۱- سال قمری از اوّل محرم شروع و به آخر ذی حجه ختم می‌شود و هر ماه قمری ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است و یک سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روز می‌باشد. سال شمسی از اول فروردین شروع و به آخر اسفند ختم می‌شود و شش ماه اول سال هر ماه ۳۱ روز و ۵ ماه بعد هر ماه ۳۰ روز و ماه اسفند در سالهای عادی ۲۹ روز و در سال کبیسه ۳۰ روز می‌باشد. روی این محاسبه هر سال شمسی ۱۱ روز بیشتر از سال قمری خواهد بود و چون ملاک عبادت و تکالیف شرعی از نظر قرآن و روایات، ماههای قمری است لذا بلوغ شرعی که اوّل تکلیف است به حساب قمری تعیین شده است.

ضرر و زیانهای مربوط به خود باشد.

س ۳- آیا کسی که بالغ شد رشید هم هست؟ و آیا کسی که حکم رشد او صادر شده لزوماً بالغ هم هست؟

ج - خیر، ملازمه‌ای بین بلوغ و رشد وجود ندارد بلکه ممکن است کسی بالغ باشد ولی رشید نباشد و یا رشید باشد ولی بالغ نباشد. و ملاک هر یک همان است که قبلاً بیان شد.

### معنا و مفهوم بلوغ

س ۴- در توضیح المسائل، مسائل مربوط به «کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند» آمده است:

«یکی از نشانه‌های بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است» سؤال این است که: اولاً معنا و مفهوم بلوغ چیست؟ و ثانیاً آیا دختر واقعاً در این سن بالغ و مکلف می‌شود؟

ج - بلوغ به معنای رسیدن است، و بطور کلی هر چیزی بلوغ و رسیدنی دارد، و آن هم مقول به تشکیک و دارای مراتب قوت و ضعف و فعلیت و شأنیّت است.

و بلوغ انسان به معنای گذر از دوران کودکی و رسیدن به مرز کمال و ورود به رتبهٔ مردان و زنان است. بلوغ انسان رسیدن به مرحله‌ای از سن و سال است که با رسیدن به آن مرحله تمایلات جنسی و تغییرات روحی و عاطفی در او آشکار و رو به رشد و

تکامل می‌گذارد. و از آنجا که این مرحله مرحله کمال و نشاط روحی و معنوی است، و از سویی آمادگی و تمکن از توالد و تناسل حاصل می‌شود، لذا انسان را بالغ و رسیده می‌خوانند. در این زمان تکالیف الهی متوجه او می‌شود، و موظف به انجام فرایض و مخاطب به خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» و «قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ...» می‌گردد.

از این جهت سزاوار و مناسب است که از خداوند متعال سپاسگزاری کرده، و از اینکه او را به سر حد قابلیت تکلیف و در زمره انسانهای کامل قرار داده شکرگزاری کنند. و بجاست که اولیای محترم برای فرزندان تازه بالغ خود به پاس این نعمت بزرگ مجلس جشن و سرور تشکیل داده و به آنها تبریک بگویند.

به هر حال بلوغ، رسیدن به این مرحله و ورود در این رتبه است، و معلوم است که دختر زودتر از پسر به این مرحله و درجه می‌رسد، که در این سن واجب است خود را از نامحرم بیپوشاند، مسأله محرم و نامحرمی را رعایت کند، نمازش را بخواند، در صورت قدرت و عدم ضرر روزه بگیرد، و سایر احکام شرعی را طبق شرایط آن رعایت کند.

ضمناً دلیل اینکه دختر در نه سالگی به سن بلوغ و تکلیف می‌رسد عمدتاً روایات مستفیضة معتبره است، و روایاتی که موهم خلاف یا بر خلاف این حکم نقل شده سنداً و دلالتاً

مخدوش، و از نظر فقهای بزرگ، غیر قابل استناد و مطرود است، که بعداً به آنها اشاره خواهد شد.

س ۵ - آیا وقتی نه سال دختر تمام شد از جهت تکالیف شرعی و سایر امور فردی و اجتماعی همانند یک زن کامل است؟ با اینکه قدرت انجام فرایض دینی و بینش فردی و اجتماعی آنها تفاوت فاحش دارد؟

ج - بلی وقتی نه سال دختر تمام شد از جهت مسائل شرعی و فردی و اجتماعی - در صورت وجود شرایط مربوطه که در هر باب ذکر شده است - با سایر مکلفین فرقی ندارد، و همانگونه که گذشت لازم است به تکالیف شرعی خویش در حدّ قدرت و توان عمل کند. و در روایاتی که به برخی از آنها اشاره خواهد شد وارد شده: «والدین فرزندان خود را از شش و هفت سالگی به نماز امر کنند» و متدینین نیز به این سفارش عمل کرده و می‌کنند و هیچ مشکلی بوجود نیامده و نمی‌آید.

البته اگر به شرایط عامّه تکلیف و سایر جهات احکام و مسائل فردی و اجتماعی در تمام ابواب فقه توجه و دقت شود تعجب و استبعادی پیش نمی‌آید، مثلاً در تصرفات مالی علاوه بر بلوغ، رشد نیز شرط شده است و همچنین در سایر ابواب و موارد که شرایط خاصی ملحوظ و دخیل است.

بلی نسبت به مسائل اجتماعی باید عنایت داشت که شارع مقدس اسلام با در نظر گرفتن مصالح فردی و اجتماعی و به مقتضای تفاوت موجود در خلقت و ساختار فیزیکی انسان و با

توجه به تفاوت و گوناگون بودن کارها و موقعیتها، گاهی لازم دانسته است محدودیتهایی را برای واگذاری بعضی از مسؤولیتها و کارها، نسبت به بعضی افراد و از جمله برای زن‌ها، منظور و مقرّر دارد، مثلاً مسؤولیت جنگ و جهاد، قضاوت و فصل خصومت، اجرای حدود و ولایت بر غُیْب و قُصْر و امثال اینها را از دوش زنها برداشته و آنان را از این گونه مسؤولیتهای سنگین معاف کند. (که واقعاً جا دارد شکرگذار باشند).

همانگونه که عقلای عالم بعضی از مسؤولیتهای را به فاقد تخصص رشته خاصّ یا فاقد علم بخصوصی واگذار نمی‌کنند، و این محدودیت هماهنگ با توان ساختاری و به لحاظ وظایف محوّل افراد و با توجه به مصلحت فرد و جامعه می‌باشد.

### بلوغ موضوع شرعی است نه عرفی

س ۶ - گفته می‌شود که بلوغ از موضوعات عرفی است، و فهم معنا و تعیین و تشخیص مصداق آن با خود عرف است و تقلیدی نیست، لذا باید ملاحظه کرد که عرف، دختر را در چه سنّ و سالی بالغ می‌داند؟ و ظاهراً نه ساله را بالغ ندانند، این گفته تا چه حدّ صحت دارد؟

ج - این مطلب در مورد بلوغ دختر و پسر (به لحاظ ترتب آثار و احکام شرعی) اصلاً صحت ندارد، چون بلوغ موضوع و متعلق احکام شرعی است و از موضوعات به اصطلاح مستنبطه است،

که بیان معنا و حقیقت آن با شرع و منوط به استنباط و فهم مجتهد است، و در تعیین معنا و مصداق آن افراد عامی و غیر مجتهد باید به مجتهد رجوع و از وی تقلید کنند.

توضیح اینکه بطور کلی موضوعات احکام سه قسم است:

اول: موضوعات صرفه است، که فهم معنا و تعیین مصداق آن با خود عرف است. و در مَثَلْ گفته می شود «الْعُرْفُ بِبَابِكُ» مانند: گندم، آب، خاک، و امثال آن.

دوم: موضوعات مخترعه و ابداعی شرع است، که عرف در معنا و تعیین آن هیچگونه دخالتی ندارد و اصلاً از عهده اش خارج است و باید تقلید کند. یعنی در فهم معنا و تعیین مصداق آن باید رجوع به مجتهد کند. مانند: نماز، روزه، حج و عمره و احرام و امثال آن.

سوم: موضوعات مستنبطه است، که فهم معنا و حقیقت آن نیز مثل قسم دوم است و باید به شرع و مجتهد مراجعه کرد. مانند: روز، که وقتی موضوع حکم شرع قرار می گیرد باید معنی و حدود آنرا شرع و مجتهد بیان کند و از عهده عرف خارج است، مثلاً در احکام سفر و نماز مسافر آمده است: «اگر مسافر قصد ده روز کند نمازش تمام است» حال آیا روز از طلوع فجر حساب می شود یا از طلوع آفتاب؟<sup>۱</sup> باید به مجتهد رجوع، و طبق نظر

۱- این مسأله که آیا روز از طلوع فجر است یا از طلوع آفتاب، محل اختلاف و مهرکه آراء است.

وی عمل شود. و همچنین است در باب حیض و اینکه سه روز کمتر نمی‌شود و ده روز بیشتر نمی‌شود، نیز سنّ یائسگی زن، صعيد، اناء، مؤونه، غنا، لهو و امثال این موضوعات که عرف از فهم و تشخیص معنا و مصداق آن عاجز است، و هنگام عمل و ترتیب آثار شرعی باید به مجتهد رجوع و از وی تقلید کند.

بلوغ نیز از این قسم است و دلیلی نداریم که شناخت معنا و تعیین مصداق آن به فهم عرف موکول شده باشد. بلکه دلیل موجود است که در فهم معنای آن باید به شرع رجوع کرد.

شواهد بر این مدعی عبارت است از:

۱- روایات متعددی که در مواردی خود ائمه علیهم‌السلام بلوغ را معنا و تعریف کرده‌اند.

۲- سؤالهای متعددی که مردم از ائمه علیهم‌السلام نموده، و ایشان نشانه و علائم یا سنّ بلوغ را بیان کرده‌اند.

۳- سؤالهای فعلی مردم از مراجع تقلید در رابطه با بلوغ و مکلف شدن دختران.

۴- اختلاف فقهای اهل تسنن و مذاهب اربعه آنها، که حنفیه،

← در تحریر الوسيله، قواطع سفر، مسألة ۵ آمده است:

«... و مبدأ اليوم طلوع الفجر الثاني على الأقوى».

در منهاج الصالحين، در قواطع سفر آمده است: «و الظاهر أنّ مبدأ اليوم طلوع الشمس». در جواهر الكلام، ج ۷، ص ۲۱۹، في تحديد آخر الليل، این مسأله بطور مفصل مطرح شده است. در عروة الوثقى فصل ۲، في اوقات اليومية و نوافلها، ذیل مسألة ۱، بلحاظ معرفة نصف الليل، نیز این مسأله مطرح شده است.

بلوغ سنی دختر و پسر را ۱۵ سال دانسته و ابوحنیفه پسر را ۱۸ سال و دختر را ۱۷ سال دانسته است.

مالکیه، دختر و پسر را به تمام شدن ۱۸ سال و بعضی از آنها به (کامل شدن ۱۷ سال و به) مجرد دخول در ۱۸ سال دانسته‌اند. شافعیه و حنابله، به تمام شدن ۱۵ سال دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

البته به نظر اهل تسنن و علمای آنها، نشانه‌های بلوغ دختر، دیدن خون حیض یا خروج منی یا حمل و باردار شدن است و گفته‌اند هر یک از اینها محقق شد دختر بالغ است و تصریح کرده‌اند که امکان تحقق اینها در نه سالگی وجود دارد و اگر احياناً یکی از اینها تا سن ۱۵ یا ۱۷ سالگی (بنابه اختلاف اقوالشان) محقق نشد، دختر در آن سن یقیناً بالغ است، هر چند آن نشانه‌ها در او نباشد.

نیز گفته‌اند: نشانه‌های بلوغ پسر، رویدن موی خشن زیر شکم یا خروج منی یا توان بارور کردن زن است و تحقق هر یک از اینها در ۱۲ سالگی امکان دارد و اگر اینها محقق نشدند در سن مزبور یقیناً بالغ هستند، هر چند آن نشانه نباشد. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۳۰۰، و الفقه علی المذاهب الاربع، ج ۲، ص ۳۵۰، و تذکره الفقهاء، کتاب الحجر، ص ۷۵، مراجعه شود) علی هذا به نظر اهل تسنن ممکن است دختر در ۹ سالگی و

۱ - الفقه علی المذاهب الأربع، ج ۲، کتاب الحجر، ص ۳۵۰؛ و الفقه علی المذاهب الخمسة، کتاب

پسر در ۱۲ سالگی بالغ و به تکالیف الهی مکلف گردند و بطوری که در مکه معظمه و مدینه منوره دیده شده و می شود دختران آنها از ۷-۸ و ۹ سالگی با حجاب کامل و اکثراً با پوشیه رفت و آمد می کنند.

بنابر این اگر بلوغ از مفاهیم و موضوعات عرفیه بود، نه ائمه علیهم السلام ابتداءً بلوغ را معنا می کردند و نه مردم سؤال می کردند و نه آن بزرگواران نشانه و علائم بیان می کردند و نه آن همه اختلاف اقوال و مذاهب گوناگون وجود داشت. پس همه اینها دلیل و شاهد است که بلوغ موضوعی است شرعی و معنا و مصداق آن برای عرف مبهم و ناشناخته و نامشخص است و باید سراغ فقها و مراجع (دامت برکاتهم) رفت.

## دختر نه ساله درک و فهم دارد

س ۷- بعضی می گویند: ملاک تکلیف و اوامر و نواهی الهی، درک و فهم است و دختر ۹ ساله فاقد درک و فهم است، لذا مکلف شدن او نه تنها صحیح نیست بلکه بی مورد و لغو است، پاسخ این شبهه چیست؟

ج- پاسخ این شبهه واضح و روشن است، زیرا این ملاک نه تنها در دختران نه ساله، بلکه در کمتر از نه سال نیز وجود دارد، به طوری که با تربیت و توجیه و آشنایی به مسائل اعتقادی و مذهبی به خوبی درک کرده از عهده انجام عبادات برمی آیند. و

شرعاً نیز عبادات آنها صحیح است و بر آن اجر و ثواب مترتب می‌شود.

دلیل این مطلب علاوه بر وجود خارجی، روایات مستفیضه بلکه متواتره‌ای است که از ائمه علیهم‌السلام رسیده، مبنی بر اینکه اولیای اطفال، فرزندان خود را از کودکی به نماز و سایر اعمال عبادی، در حدّ توان آنها عادت دهند، حتی به پاره‌ای از مستحبات، مثل تسبیحات حضرت زهرا علیها‌السلام، صدقه دادن و سلام کردن و... آشنا کنند. و در صورت انجام آنها والدین مأجور خواهند بود. و به مقتضای همین روایات، فقهای بزرگ، فتوا به صحت عبادات کودک ممیز، بلکه فتوا به استحباب بعضی از عبادات بر کودک ممیز داده‌اند.

و حتی بعضی از اعظام فقها امامت جماعت طفل ممیز را برای افراد بالغ صحیح دانسته‌اند.

- شیخ طوسی (ره) فرموده است: «طفل ممیزی که در آستانه بلوغ است و نماز را صحیح می‌خواند. می‌تواند امام جماعت شود و نماز جماعت افراد بالغ با او صحیح است» (المبسوط: صلاة الجماعة، ص ۱۵۴).

- عن ابی عبدالله (ع) انه قال: «يجوز صدقة الغلام و عتقه و يؤم الناس اذا كان به عشر سنين» (وسائل الشیعه: ج ۵، ص ۳۹۷، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱۴، ح ۵).

- مرحوم آیه‌الله گلپایگانی و آیه‌الله خوانساری فرموده‌اند:

«کودک ممیز غیر بالغ، می تواند نماز میت بخواند و نماز او صحیح و مجزی است» (عروة الوثقی محشی، الصلاة علی المیت، مسأله ۲).

– مرحوم سید، فتوا به مشروعیت و صحت نماز و روزه طفل ممیز داده، و همچنین فتوا به استحباب حج بر کودک ممیز داده است، (عروة الوثقی، صلاة القضاء، مسأله ۳۵؛ و شرائط صحة الصوم، مسأله ۲؛ و شرائط وجوب الحج).

– شیخ حرّ عاملی (ره) روایات متعددی را نقل کرده، مبنی بر اینکه: «فرزندان خود را از سنّ شش و هفت سالگی امر به نماز کنید، و آنها را به روزه گرفتن تمرین و عادت دهید» (وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۱۸، ابواب اعداد الفرائض، باب ۳؛ و ج ۱۰، ص ۲۳۳، ابواب من یصح منه الصوم، باب ۲۹).

– مرحوم سید استحباب تمرین کودکان را به عبادات در سن هفت سالگی متذکر شده است، (مدارک الأحکام: ج ۶، ص ۱۶۲). خلاصه اینکه با تفحص در ابواب مختلف فقه و با توجه به روایات متعددی که درباره تعلیم و تربیت و تمرین اطفال – اعم از پسر و دختر – وارد شده،<sup>۱</sup> معلوم می شود که کودک نابالغ

۱- در رابطه با تمرین و استحباب امر کردن اطفال به عبادات، نظر برادران هم نوع خود را از باب تیمن و تبرک، به چند روایت جلب می کنم.

۱- عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام عن ابيه قال اننا أمر صبياننا بالصلاة اذا كانوا بنى خمس سنين، فمروا صبيانكم بالصلوة اذا كانوا بنى سبع سنين. (وسائل، ج ۳، کتاب الصلوة

قابلیت درک و فهم مفاهیم او امر و نواهی را دارد، تنها قلم تکلیف و الزام از او برداشته شده است و تردید و شبهه در فهم و درک آنها بی وجه و خلاف واقع است و قطعاً از اموری است که لایرضی به صاحبه.

### راه مستقیم و بی خطر

لازم به یاد آوری است که برخی از نویسندگان وقتی از علائم بلوغ سخن گفته و چیزی می نویسند تنها از مسأله تغییرات جنسی و دگرگونیهای فیزیکی دختر و پسر بحث می کنند، واز جنبه های اجتماعی و

← ابواب اعداد الفرائض و نوافلها ص ۱۱)

۲- عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام في حديث قال: انا نامر صبياننا بالصيام اذا كانوا بنى سبع سنين بما اطاقوا من صيام اليوم فان كان الى نصف النهار او اكثر من ذلك او اقل فاذا غلبهم العطش و الغرث افطر و احتى يتعمد و الصوم و يطيقوه، فمروا صبيانكم اذا كانوا بنى تسع سنين بالصوم ما اطاقوا من صيام فاذا غلبهم العطش افطروا. (وسائل، ج ۷، ابواب من يصح منه الصوم، ب ۲۹، ج ۳، ص ۱۶۷)

۳- في الخصال باسناده عن علي عليه السلام في حديث الاربع مائة، قال علقوا صبيانكم الصلوة و خذوهم

بها اذ بلغوا اثماني سنين. (وسائل، ج ۳، ص ۱۳، ابواب اعداد الفرائض ب ۳، ج ۸)

۴- عن معاوية بن وهب قال سألت ابا عبدالله عليه السلام في كم يؤخذ الصبي بالصلوة فقال فيما بين سبع

سنين و ست سنين. (وسائل، ج ۳، ص ۱۱، ابواب اعداد الفرائض، ب ۳، ج ۱)

۵- عن موسى بن جعفر عن ابيه عليه السلام قال: قال علي عليه السلام قال رسول الله ﷺ، مروا صبيانكم بالصلوة اذا كانوا ابناء ست سنين و اضربوهم اذا كانوا ابناء سبع سنين و فرقوا بينهم في المضاجع اذا كانوا ابناء عشر سنين. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۷، ابواب اعداد الفرائض ب ۳)

۶- و عن الحسن بن قارون انه قال سألت الرضا عليه السلام اوسئل و انا اسمع عن الرجل يجبر ولده و هو لا

يصلى اليوم و اليومين، فقال و كم اتى على الغلام فقلت ثمانى سنين، فقال: سبحان الله يترك

الصلوة؟ قلت: يصيبه الوجع، قال: يصلى على نحو ما يقدر. (وسائل، ج ۳، كتاب الصلوة ابواب اعداد

الفرائض ب ۳، ص ۱۳، ج ۶)

آثار آن سخن به میان نمی‌آورند. و گاهی آزادی دختران را تا آنجا می‌دانند که تا سن سیزده سالگی یعنی در اوج شکوفایی روحی و جسمی مانعی از ورود آنها به مجامع عمومی و حتی بدون پوشش اسلامی نمی‌بینند، در حالی که اگر شرایط و موقعیت ایجاب می‌کرد چه بسا در این سن و سال طفلی هم در آغوش داشته و صاحب فرزند بودند.

و این مطلب واقعاً جای تعجب و مایه تأسف است که چگونه به مسائل جسمی توجه و از سایر جنبه‌های فردی، اجتماعی و روحی غفلت می‌وزند، با اینکه این نوع بی‌توجهی‌ها و نتیجه‌گیری‌ها احیاناً مفاسد بزرگ و غیر قابل جبران به دنبال داشته و خواهد داشت، مضافاً بر اینکه همه می‌دانند شارع مقدس اسلام می‌خواهد هر چه بموقع و زودتر دخترها در کنترل قرار گیرند و مهار گسیخته و بی‌بند و بار نباشند.

گذشته از اینها باید توجه داشت که ایجاد شبهه و بر هم زدن یک اعتقاد دینی، مذهبی و حکم قطعی تلقی شده اسلامی، جز اینکه موجب سست شدن عقاید مردم نسبت به برخی دیگر از احکام الهی شود، حاصل دیگری نخواهد داشت.

بهر حال آنچه مسلم و بی‌شبهه است این است که تنها راه مستقیم و بدون خطر، همان راهی است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و پس از آنها فقهای عظام، یعنی دین شناسان واقعی و متخصصین فن ارائه کرده‌اند. آنهایی که در عصر غیبت کبری مرجع صالح و حجت قاطع برای بیان احکام الهی و اصلاح جامعه و تعیین کننده وظایف شرعی مسلمانان بوده و هستند.

## دلسوزی بی مورد

برخی دیگر به عنوان دلسوزی نسبت به دختران تازه بالغ و اینکه آنها توان روزه گرفتن ندارند، القاء شبهه می‌کنند، ولی باید توجه داشت که به‌طور کلی ملاک تکلیف و صحت عبادت، قدرت و توان جسمی فرد بر انجام آن و عدم ضرر و حرج و مشقت است، بنابراین اگر روزه از قدرت و توان دختر خارج باشد یا موجب ضعف مفرط و غیر قابل تحمل باشد، یا مستلزم ضرر یا حتی خوف ضرر باشد، یا حرج و مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد، تکلیف ساقط است<sup>۱</sup> و در بعضی از توضیح المسائل‌ها تصریح و فتوا داده‌اند: بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده‌اند و قدرت بر روزه گرفتن

۱- مرحوم آیه‌الله خویی می‌فرماید: لا اشکال کمالاً خلاف فی سقوط الصوم عن کان حرجاً و مشقة و کلفة لا تتحمل عادة، وإن کان قادراً علیه کالشیخ و الشیخة و یدل علیه بعد عموم. دلیل نفی الحرج - کتاب العزیز المعتضد بالروایات الخاصة الواردة فی المقام الناطقة بأنّ وظيفته الفداء، قال الله تعالی: ﴿و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین...﴾ (بقره، ۱۸۳) تضمنت الآیة المبارکة تقسیم مکلفین الی اقسام ثلاثة: فمنهم من یتعین علیهم الصیام... و منهم من یتعین علیهم القضاء... و منهم من لا یجب علیه الصوم رأساً أداءً و لا قضاءً بل یتعین فی حقه الفداء، و هم الذین یقعون من أجل الصوم فی الاطاقة، أي فی کلفة و مشقة کالشیخ و الشیخة.

فالصیام انما هو وظيفة القسمین الأولین فحسب دون الثالث... (الی ان قال) و أنّ فی القسم الثالث و هو من یتمکن من الصیام مع الحرج الشدید و المشقة العظيمة المتضمنة لإعمال غاية الجهد و الطاقة لا امر بالصوم اصلاً بل یتعین الفداء... (مستند العروة: کتاب الصوم، ج ۲، ص ۳۷).

ندارند، روزه واجب نیست و کفاره هم ندارد.<sup>۱</sup>  
و در هر حال، قدر مسلم این است که اگر عذر تا ماه رمضان سال بعد  
ادامه یابد قضای آن نیز ساقط است.

خلاصه اینکه اگر به آیات شریفه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾  
(سوره بقره: ۲۸۶) و ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (سوره حج:  
۷۸) و ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ (سوره بقره: ۱۸۳) و  
به حدیث رفع<sup>۲</sup> و به اینکه اسلام شریعت سهله<sup>۳</sup> است، توجه شود  
هیچگاه زمینه<sup>۴</sup> شبهه و تردید در ذهن کسی بوجود نمی آید، خصوصاً که  
رعایت حجاب و خواندن نماز عسر و حرجی همراه ندارد، البته گاهی  
نادانیهها و سخت گیری های جاهلانه و بی موردی برخی از والدین و احیاناً  
مسأله گوها اشکالاتی بوجود می آورد که نباید آنرا بحساب اسلام گذاشت.

## چند روایت از روایات بلوغ

در اینجا چند روایت از روایات بلوغ سنی دختر را یادآور می شویم و  
مفصل آنها را به کتب روایی احاله می کنیم.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «حدّ بلوغ المرأة تسع سنين.»<sup>۳</sup>

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ذیل مسأله ۱۷۲۵.

۲ - عن حریز عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رفع عن امتی تسعة اشياء الخطأ و  
النسیان و ما اکر هوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطر و الیه... (وسائل الشیعه، ج  
۱۱، ص ۲۹، ابواب جهاد النفس، باب ۵۶).

۳ - وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۷۲، ب ۴۵، ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۰.

ملاک بلوغ زن نه سالگی است.

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود: «الجارية اذا بلغت تسع سنين ذهب عنها اليتيم و زوجت... واقیمت علیها الحدود التامة لها و علیها.»<sup>۱</sup>  
 وقتی دختر نه ساله شد دوره طفولیت و کودکی او سپری شده و به شوهر می رود و حدود تماماً، چه به نفع او یا به ضرر او جاری می شود.  
 ۳ - حمزه بن حمران گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که ملاک و وقت بلوغ دختر چگونه و چیست؟ فرمود:

«انَّ الجارية اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين ذهب عنها الیتیم و دفع اليها مالها و جاز امرها فی الشراء و البیع و اقيمت علیها الحدود التامة و اخذ لها و بها الخ.»<sup>۲</sup>

دختر وقتی شوهر کرد و مدخوله شد و این در حالی است که نه ساله شده باشد، دوران کودکی او سپری شده و مالش را تحویلش می دهند و معاملاتش نافذ و در امر خرید و فروش مجاز و مستقل می شود و در این سن است که تمام حدود بر او جاری می شود چه به نفع او باشد یا به ضرر او. بطوری که ملاحظه می فرمایید این روایت صراحت دارد بر این که وقتی دختر نه ساله شد، دوران طفولیت و کودکی او سپری شده و خود مستقل و مسؤول اعمالش می باشد و این همان معنی بلوغ سنی و در رتبه زنان قرار گرفتن است.<sup>۳</sup>

۱ - وسائل الشیعة ج ۱، ص ۳۱، ب ۴، مقدمه عبادات ح ۲.

۲ - وسائل الشیعة ج ۱، ص ۳۰، ابواب مقدمة العبادات ب ۴، ح ۲.

۳ - قال فی مهذب الأحكام ج ۲۱، ص ۱۲۳، (بعد بیان بلوغ السننی فی الذکر) و فی الأنثی تسع

٤ - امام صادق عليه السلام فرمود: اذا بلغت الجارية تسع سنين دفع اليها مالها و جاز امرها في مالها واقامت الحدود التامة لها وعليها.<sup>١</sup>  
 دختر که نه ساله شد، اموالش در اختيارش قرار داده می شود و تصرفات مالی او نافذ است و تمامی حدود، چه بر له و یا بر علیه او، جاری می شود.  
 ٥ - امام باقر عليه السلام فرمود: «لا يدخل بالجارية حتى يأتي لها تسع سنين او عشرة».<sup>٢</sup>

با دختر هم بستر نمی شوند مگر وقتی که نه ساله یا ده ساله باشد.  
 در این روایت ده ساله نیز ذکر شده لکن آن به لحاظ افضلیت از جهت هم بستر شدن است نه بلوغ، (حيث انّ التردد في الحدّ امر غير معقول فلا بد من حمل الحد الثاني على الأفضلية لا محالة) (قاله الخوئي (ره) على ما في مستند العروة، كتاب النكاح، ج ١، ص ١٥٢).

٦ - امام صادق عليه السلام فرمود: (واذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك وذلك انها تحيض لتسع سنين).<sup>٣</sup>

← سنين... اجماعاً و خصوصاً منها صحيح ابن محبوب عن حمران... (ثم نقل الرواية بطولها ثم قال) وهذا الصحيح من محكمات اخبار الباب و ميّناتها وممّا يشهد متنه بصحة سنده كما لا يخفى على أهله و لابد من ردّ غيره اليه او طرحه عند المعارضة. الخ.  
 وقال الحلبي (ره) في نكت النهاية، كتاب الديات: والذي اعتمد عليه مارواه ابن محبوب عن حمزة بن حمران، قال سألت ابا جعفر (ع) متى يجب على الغلام... قلت فالجارية قال اذا تزوجت ودخل بها ولها تسع سنين، وعن الكناني (الكناسي) عن ابي جعفر (ع) مثله و ما روى دون ذلك فهي اخبار مختلفة مضطربة الأسانيد منافية للأصل و هذه يعضدها العمل و دلالة الأصل: الجوامع الفقهية، ص ٤٥٨.

١ - وسائل الشيعه، ج ١٣، ص ١٤٣، ب ٢، كتاب الحجر ح ٢.

٢ - المصدر: ح ٣.

٣ - وسائل الشيعه ج ١٣، ص ٤٣١، ابواب وصايا، ب ٤٤، ح ١٢.

وقتی دختر نه ساله شد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود، چرا که در این سن عادت ماهانه می‌بیند: (یعنی آمادگی برای حیض شدن در نه سالگی هست).

۷- در روایت دیگر فرمود: «اذا کمل لها تسع سنین امکن حیضها»<sup>۱</sup> زمانی که نه سال دختر کامل شد حیض شدنش ممکن است.

۸- برید کناسی گوید، از امام باقر علیه السلام سؤال کردم، چه وقت (در چه سن و سالی) پدر می‌تواند دختر خود را شوهر دهد؟ فرمود:

الکناسی قال: قلت لأبي جعفر علیه السلام: متى يجوز للأب أن يزوجه ابنته و لا يستأمرها؟ قال: إذا جازت تسع سنين فان زوجها قبل بلوغ التسع سنين كان الخيار لها إذا بلغت تسع سنين، قلت: فإن زوجها أبوها ولم تبلغ تسع سنين فبلغها ذلك فسكتت ولم تأب ذلك أيجوز عليها؟ قال: ليس يجوز عليها رضاء في نفسها ولا يجوز لها تأب ولا سخط في نفسها حتى تستكمل تسع سنين، وإذا بلغت تسع سنين جاز لها القول في نفسها بالرضا والتأب و جاز عليها بعد ذلك وإن لم تكن أدركت مدرک النساء، قلت: أفتمام عليها الحدود و تؤخذ بها وهي في تلك الحال و إنما لها تسع سنين ولم تدرك مدرک النساء في الحيض؟ قال: نعم إذا دخلت على زوجها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتيم و دفع إليها مالها، و اقيمت الحدود التامة عليها ولها.<sup>۲</sup>

معیار در جواز دخالت دختر، در امور مربوط به ازدواج و امتناع یا رضایت

۱- مدارک الاحکام ج ۱، ص ۳۱۶

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ابواب عقد نکاح و اولیاء عقد، ب ۶ ح ۹.

به آن، و نیز ملاک در استقلال وی نسبت به تصرفات مالی و خرید و فروش، نه ساله‌گی است، راوی سؤال کرد آیا در این حال حدود، بر نفع یا بر ضرر او جاری می‌شود؟ و حال اینکه در سنّ نه سالگی است و در حیض به مرتبه زنها نرسیده است؟ (یعنی معمولاً در این سنّ حیض نمی‌شود) حضرت فرمود، بلی همینکه ازدواج کرد و نه ساله شد، دوران یتّم و کودکی او پایان یافته و اموالش، تحویلش می‌شود و تمامی حدود، چه بر نفع یا بر ضرر او، جاری می‌شود.

ملاحظه می‌فرمایید، این روایت صریحاً می‌گوید با اینکه دختر در نه سالگی حیض نمی‌شود در عین حال دوره کودکی او سپری شده و در تحویل و تصرفات مالی و اجراء حدود در رتبهٔ زنان قرار می‌گیرد.

۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا تزوج الرجل الجارية و هی صغيرة فلا يدخل بها حتی یأتی لها تسع سنین.»<sup>۱</sup>

هر گاه کسی دختر صغیره‌ای را به عقد خود در آورد تا نه سال او تمام نشده با او هم بستر نشود.

۱۰ - در روایت دیگر فرمود «من تزوج جاریة صغيرة فلا یطأها حتی

تبلغ تسع سنین.»<sup>۲</sup>

کسی که با دختر صغیره‌ای ازدواج کرد تا نه سال وی تمام نشده با او

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۰، ابواب مقدمات النکاح، ب ۴۵، ح ۱.

۲ - مستدرک الوسائل ب ۳۶، ابواب مقدمات نکاح، ح ۴.

هم‌بستر نشود.<sup>۱</sup>

۱- در اینجا مناسب است چند روایت دیگر از ابواب مختلف بعنوان نمونه نقل کنم و جهت اختصار، ترجمه آنها را به اهلیش واگذار نمایم.

۱- اسماعیل بن بزيع عن الرضا عليه السلام في حد الجارية الصغيرة السن الذي اذا لم تبلغه لم يكن على الرجل استبراؤها؟ قال: اذا لم تبلغ أُسْتَبْرِئَتْ بشهر قلت وان كانت ابنة سبع سنين او نحوها ممّا لا تحمل؟ فقال هي صغيرة ولا يضرك ان لا تستبرئها، فقلت، ما بينها وبين تسع سنين؟ فقال: نعم تسع سنين. (وسائل الشيعة ج ۱۴، ص ۵۰۰، ۳، ابواب نكاح العبيد و الأماء، ح ۱۱)

۲- عن عبدالرحمن بن الحجاج قال: قال ابو عبدالله عليه السلام ثلاث تتزوجن على كل حال، التي لم تحض و مثلها لا تحيض، قال: قلت وما حدّها؟ قال اذا اتى لها اقل من تسع سنين... (وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۴۰۶، ۲، ابواب العدد، ح ۴)

۳- وعنه أيضاً في ذيل خبر آخر: والتي لم تحض و مثلها لا تحيض: قلت و متى يكون كذلك؟ قال: ما لم تبلغ تسع سنين فانها لا تحيض و مثلها لا تحيض. (وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۴۱۰، ۳، ابواب العدد، ح ۵)

۴- عن حمزان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سئل عن رجل تزوج جارية بكرة لم تدرك فلما دخل بها اقتضها فأفضاها فقال: إن كان دخل بها حين دخل بها ولها تسع سنين فلاشي عليه، وإن كانت لم تبلغ تسع سنين أو كان لها أقل من ذلك بقليل حين اقتضها فإنه قد أفسدها وعطلها على الأزواج فعلى الامام أن يفرمه ديتها وإن أمسكها ولم يطلقها حتى تموت فلاشيء عليه. (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۸۰، ۳، ابواب ما يحرم بالمصاهرة، ح ۱)

۵- عن ابي عبدالله عليه السلام قال: اذا خطب الرجل المرأة فدخل بها قبل ان تبلغ تسع سنين فزوّج بينهما ولم تحل له أبداً. (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۸۱، ۳، ابواب ما يحرم بالمصاهرة ح ۲-۳)

۶- عن ابي جعفر عليه السلام في رجل اقتض جارية يعنى امرأته فأفضاها، قال عليه الذية ان كان دخل بها قبل ان تبلغ تسع سنين قال: وان أمسكها و لم يطلقها فلاشيء عليه ان شاء أمسك وان شاء طلق. (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۸۱، ۳، ابواب ما يحرم بالمصاهرة ح ۲-۳)

۷- عن عمار السجستاني قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول لمولى له: انطلق فقل للقاضي قال رسول الله صلى الله عليه وآله حد المرأة ان يدخل بها على زوجها ابنة تسع سنين: (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۷۰، ۴، ابواب مقدمات نكاح ح ۳)

۸- عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام قال: من وطئ امرأته قبل تسع سنين فأصابها عيب فهو ضامن. (وسائل الشيعة ج ۱۴، ص ۷۱، ۴، ابواب مقدمات نكاح ح ۵-۷)

۹- عن علي عليه السلام قال: من تزوّج بكرة فدخل بها في اقل من تسع سنين فعيبت ضمن.

## مسأله بلوغ، مسأله عفاف است

گذشته از این چند روایت، دهها روایت دیگر در ابواب مختلف وجود دارد که تماماً ملاک و معیار ترتب احکام شرعی و مکلف شدن را نسبت به دختر، کامل شدن نه سال دانسته امید آنکه در آنها دقت و تأمل شود و به جامعه تفهیم گردد که مسأله بلوغ دختر، مسأله جامعه اسلامی است، مسأله حجاب و عفاف دختر مسلمان است، مسأله نماز و روزه و توجه به مبدأ و معاد است مسأله مادر شدن زن مؤمنه برای نسل آینده و فرزندان صالح است و بدیهی است که بی اهمیت جلوه دادن این مسأله و بی‌اعتنایی به آن چه عواقب سوء و غیر قابل جبران به همراه خواهد داشت.

گذشته از اینها جا دارد به این نکته عنایت و توجه شود که بانوان محترمه با آن همه مسائل اختصاصی که دارند از قبیل عادت ماهانه و نفاس و زایمان و غیره قهراً از جهت عبادات و فیوضات الهی مقداری محروم می‌شوند، لذا چنانچه خود به فواید و آثار و ثواب عبادات حاصله توجه کنند از چنین تفاوتی، با اشتیاق استقبال و تشکر و قدردانی می‌کنند و از توفیق اجباری، جبران محرومیتها را می‌نمایند، وله الحمد والمنة.

← (وسائل الشیعة ج ۱۴، ص ۷۱، ب ۴۵، ابواب مقدمات نکاح ح ۵-۷)

۱۰- عن المناقب و اعلام الوری، ان النبی ﷺ تزوج عایشة بنت ابی بکر بمكة و هی بنت سبع و لم یتزوج بکراً غیرها، و دخل بها و هی بنت تسع. (بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱ و ۲۰۲)

## تنها یک روایت بلوغ سنّی دختر را سیزده سالگی

### دانسته و اشکالات آن

در ادامه این قسمت یادآور می‌شویم که تنها یک روایت نقل شده که بطور صریح بلوغ دختر را در سیزده سالگی یا حائض شدن قبل از آن، دانسته و آن، روایت عمار ساباطی است که گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که پسر در چه زمانی باید نماز بخواند؟

فرمود: وقتی سیزده ساله شد، نماز بر او واجب می‌شود، پس اگر قبل از سیزده سالگی محتلم شد، نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد، دختر هم مثل پسر است که اگر سیزده ساله شد یا قبل از آن حیض شد، نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد.

- «عن عمار السباطی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن الغلام متى تجب علیه الصلوة؟ فقال علیه السلام: اذا اتی علیه ثلاث عشرة سنة. فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلوة و جرى علیه القلم، و الجارية مثل ذلك ان اتی لها ثلاث عشرة سنة او حاضت قبل ذلك فقد وجبت علیها الصلوة و جرى علیها القلم.»<sup>۱</sup>

لکن چهار اشکال عمده و اساسی به این روایت وارد است که هر یک به

۱- وسائل الشیعة، ج ۱، ب ۴، مقدمة العبادات، ح ۱۲.

تنهایی برای معتبر نبودن آن کفایت می‌کند، لذا فقهای امامیه از آن اعراض فرموده و به مضمون آن فتوا نداده‌اند.

اشکال اول متوجه شخص عمار ساباطی، را وی این خبر است.

«شیخ در «تهذیب» فرموده است: جماعتی از اهل نقل، عمار ساباطی را تضعیف کرده و گفته‌اند: روایاتی را که تنها عمار نقل کرده، قابل عمل نیست، چرا که او فطحی مذهب بوده و شیعه دوازده امامی نبوده است. علامه در «خلاصه» روایات عمار را مرجح قرار داده نه دلیل و در «مختلف» روایت او را در مسأله انائین مردود دانسته است.

فاضل مقداد و جمعی دیگر از سابقین و لاحقین فرموده‌اند: عمار ساباطی ضعیف و فاسد المذهب بوده و به روایاتی که او متفرد در نقل است، عمل نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

نیز آیه‌الله خوئی رضوان الله تعالی علیه فرموده است.

«والذی ینبغی ان یقال فی المقام انا اذا بنینا علی عدم العمل بروایات عمار لعدم الوثوق باخباره، لکثرة اشتباهه، بحيث قل ما یکون خبر من اخباره خالیاً عن تشویش و اضطراب فی اللفظ او المعنی؛ کما ادعاه صاحب الوافی و شیخنا المجلسی، بل قالوا: انه لوکان الراوی غیر عمار لحکمنا بذلك». (مستند العروة، کتاب الصلوة، ج ۶، ص ۱۵۰)

«صاحب وافی و شیخنا المجلسی مدعی شده‌اند که به روایات عمار ساباطی اعتماد نیست، چون اشتباهات او زیاد است و کم خبری از او نقل شده که از حیث لفظ و معنا خالی از تشویش و اضطراب باشد، بلکه گفته‌اند

أ؛ لک

۱ - تنقیح المقال، مرحوم مامقانی، ضمن معرفی شخصیت عمار ساباطی.

اگر راوی خبر غیر عمار بود، طبق آن حکم می‌کردیم. در اینجا جهت تأیید ادعای این بزرگان مبنی بر وجود تشویش و اضطراب در روایات منقوله از عمار، به مورد چند روایت که از او نقل شده، اشاره می‌کنیم که با مراجعه به آنها معلوم می‌شود که علاوه بر اضطراب در متن، مشتمل بر احکامی هستند که با روایات دیگر مخالفت دارند و به همین جهت هم فقهاء از آنها اعراض فرموده، طبق آنها فتوی نداده‌اند و آن موارد به قرار ذیل است.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۵، ابواب النخل الواقع فی الصلاة، ص ۳۰۷،

باب ۳، ح ۱۴.

۲ - المصدر، ص ۳۳۴، باب ۲۰، ح ۳.

۳ - وسائل الشیعة، ج ۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ص ۶۲

باب ۲۳، ح ۱.

۴ - وسائل الشیعة، ج ۷، ابواب احکام شهر رمضان، ص ۲۴۸،

باب ۲۶، ح ۶.

و غیرها مما یجده المتبع و فیما نقلناه غناً و کفایة.

از آنچه در این قسمت نقل کردیم معلوم شد که روایاتی را که عمار متفرّد در نقل آنها بوده و با روایات معتبره، منافی و معارض است از درجه اعتبار ساقط و غیر قابل اعتماد است و روایت محل بحث این گونه است لذا با صرف نظر از اشکالات بعدی، نمی‌توان به این روایت استناد نمود هر چند عمار را توثیق کرده و روایات او را در بعضی از موارد دیگر معتبر بدانیم. اشکال دوم که متوجه روایت عمار است این است که فقهای شیعه

اتفاق نظر دارند که پسر و دختر از جهت بلوغ سنی، یکسان نیستند، در صورتی که روایت عمار صریحاً بلوغ سنی آنها را یکسان و در سیزده سالگی دانسته و همین دوگانگی کفایت می‌کند که روایت را از درجه اعتبار ساقط نماید.

اشکال سوم اینکه، این روایت، با قطع نظر از راوی آن، معارض است با روایات معتبره مستفیضه که بلوغ دختر را نه سالگی دانسته‌اند و نفس تعارض، با این کیفیت، خود بخود موجب سقوط روایت می‌شود، فضلاً از اینکه راوی آن هم عمار سابطی می‌باشد،

- قال فی مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۲۴۱: و مافی الموثق «أنها اذا اتى لها ثلاث عشرة سنة او حاضت قبل ذالك فقد وجبت عليها الصلوة» فهو شاذ قاصر عن المكافئة.

و قال فيه أيضاً ص ۲۴۰: فان رواية عمار صريحة في التسوية بين الغلام والجارية فيما تضمنته التحديد و هو خلاف الاجماع في الانثى.

قال الشيخ الأعظم، الشيخ الانصاري (قدس سره)، بعد بيان بلوغ الانثى باكمال التسع، ما هذا لفظه - و في رواية السابطى المشتمل على اتحاد حكم الانثى والذكر و لم يقل به احد... - كتاب الصوم المطبوع في آخر كتاب الطهارة للشيخ ره، طبع مؤسسة آل البيت.

در کتاب الحجر ریاض (شرح مختصر النافع) فرموده است.

و استفاد من مجموع الروایات المتقدمة ان الا دراک فی الأنثى ببلوغ تسع سنين و عليه الاجماع فی الغنية و السرائر و الخلاف و التذكرة و الروضة و هو حجة اخرى...

بعد از آن روایت عمار ساباطی را نقل کرده پس از آن فرموده است. و هو کما تری شاذ مضافا الی قصور السند و عدم المكافئة لشیء مما مر. انتهی ملخصاً.

صاحب حدائق در کتاب الحجر ج ۲۰، ص ۳۴۸، فرموده است، بلوغ سنی دختر نه سالگی است و دلیل آن روایت حمران و عبدالله بن سنان است، پس از آن روایت عمار را نقل کرده و فرموده است، این روایت معمول به نیست.

الفقه علی المذاهب الخمسة ص ۳۰۰، فرموده است: قال الامامية... و تسع فی الجارية لحديث ابن سنان.

مرحوم طباطبائی در کتاب الحجر مناهل فرموده است که: در بلوغ سنی دختر دو قول وجود دارد، قول اول اینکه در نه سالگی بالغ می شود (و نام عده‌ای را برده که این قول را قبول و ادعای اجماع و شهرت بر آن نموده‌اند) قول دوم اینکه در ده سالگی بالغ می شود و این قول از شیخ در صوم مبسوط و از ابن حمزه در خمس وسیلة نقل شده است، (تا آنکه فرموده است) و جوهی بر قول اول دلالت دارد، اول دعوای اجماع که معتضد به شهرت عظیمه می باشد... دوم اخباری است که صراحت بر بلوغ در نه سالگی دارد و برای آنها معارضی نیست مگر خبر عمار و چند مرسل که اینها از جهات بی شماری قابلیت معارضه با اخبار متقدمه را ندارد. پایان خلاصه عبارت مناهل.

اشکال چهارم این است که روایت عمار صریح در این است که بلوغ پسر در سن سیزده سالگی است مگر اینکه قبل از آن محتمل شده باشد، و

حال اینکه روایات متعدّد و اتفاق فقهاء برخلاف آن می‌باشد و دیده یا شنیده نشده که فقیهی فرموده باشد، پسر در سیزده سالگی بالغ می‌شود. قال صاحب الجواهر فی، ج ۲۶، ص ۳۰ - و انما الکلام فی اثبات هذا القول (سیزده سالگی) من اصله، فاننا لم نجد به قائلًا معیناً. و قال فی ص ۳۱، من هذا المجلد - و ما یوهمه الاستبصار من الأخذ بحديث عمارٍ مؤولٍ بالضرورة، لمخالفته الأجماع بل الضرورة.

### نتیجه

نتیجه اینکه از عبارات گذشته معلوم شد که در بلوغ سنی دختر بیش از دو قول وجود نداشته و احدی از فقها بلوغ سنی دختر را سیزده سالگی ندانسته است و با اینکه روایت عمار را در کتب روائی و استدلالی خود نقل فرموده‌اند در عین حال به آن اعتنا ننموده و طبق آن فتوی نداده‌اند.

### دلیل اصلی مسأله

س ۸ - آیا دلیل اصلی اینکه بلوغ سنی دختر نه سالگی است، روایات است یا اینکه شهرت و اجماع نیز مستند بوده و دخالت دارد؟  
ج - دلیل اصلی این مسأله روایات معتبره مستفیضه است، هر چند که جمع کثیری از فقهای بزرگ، در مقام استدلال و طبق مبانی خود، علاوه بر تمسک به روایات ادعای اجماع و شهرت

نیز نموده‌اند. در عین حال ظاهراً نظر جمع کثیری از فقها، دلیل مسأله علاوه بر اخبار معتبره اجماع است نه شهرت، و اینکه بعضی تعبیر به شهرت کرده‌اند به لحاظ این بوده که شیخ در ج ۱، صوم مبسوط، ص ۲۶۶، و ابن حمزه در خمس وسیله (به نقل الجوامع الفقهیة، ص ۶۸۲) بلوغ را ده سالگی دانسته‌اند.

لکن شیخ در کتاب الوصیة نه‌ایة و در کتاب النکاح نه‌ایة، بلوغ را نه سالگی دانسته است (عین عبارت و محل آن قبلاً نقل شد) و نیز در کتاب الحجر خلاف ص ۶۲۶، مسأله ۲، حد بلوغ را نه سال دانسته و فرموده است دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم.

همچنین در حجر مبسوط ج ۲، ص ۲۸۳، و نیز ابن حمزه در نکاح وسیله (به نقل الجوامع الفقهیة ص ۷۱۸) بلوغ را نه سالگی دانسته‌اند.

بنابر این می‌توان گفت که این دو بزرگوار از نظر قبلی خود برگشته و بلوغ را همان نه سال دانسته‌اند، لذا صاحب جواهر فرموده است: بعد از رجوع مخالف (که شیخ وابن حمزه باشند) از حرف خود، ادعای تحصیل اجماع ممکن می‌شود: و از ابن ادریس نقل کرده که: صحیح از مذهب این است که بلوغ سنی دختر نه سالگی است و بین شیعة دوازده امامی اختلافی در این مسأله وجود ندارد: به جواهرالکلام ج ۲۶ ص ۳۹ مراجعه شود.

نیز شهید در لمعه، کتاب الصوم مسأله ۱۵ فرموده است، بلوغ سنی دختر نه سالگی است، و شهید ثانی در شرح آن فرموده

است: و اعتنائی به مخالفت شیخ و ابن حمزه نیست، چرا که مخالف، شاذّ و معلوم النسب است و اجماع بر نه سالگی، قبل و بعد از مخالف (که شیخ و ابن حمزه باشند) وجود داشته است. بنابراین باید گفت دلیل بلوغ سنی دختر در نه سالگی روایات معتبره و به علاوه، اجماع فقهای امامیه رضوان الله تعالی علیهم می باشد.

### آخر الكلام و مخلصه

آخر الكلام و مخلصه فی هذا المقام ان الجرئة على مخالفة الروایات المعتبرة المستفیضة المؤیدة بفتوى مثل شیخ الطائفة، سيما فتواه و كلامه فی نهايته التي فيها للمسائل المأثورة الاصلية - صعب غاية الصعوبة، بل الجرئة على الفتوى، خلافاً لما ادعاه ابن ادریس فی سرائره من أن الصحيح من المذهب الذي لا خلاف فيه بين الشيعة الاثني عشرية ان بلوغ المرأة تسع سنين، مشكل غاية الاشكال.

بل الفتوى والعمل على خلاف الأجماع و لا اقل من الشهرة العظيمة و الأخذ برواية رواها الأصحاب و اعرضوا عنها فی مقام العمل الموجب لوهنها و صيرورتها مما فيه كل الريب، شاذّ و نادر نهاية الشذوذ والندرة، لوضوح ان الأجماع و لا اقل الشهرة الفتوائية، اعنى افتاء الفقهاء بمضمون الرواية والاخذ بها فی مقام العمل، هو المرجح لاحدى الروایتين المتعارضتين الموجب لوهن المعارض و سقوطه عن الحجية والاعتبار.

قال الباقر عليه السلام، على ما فى مرفوعة زرارة، (فى حكم الخبرين المتعارضين) يا زرارة خذ بما اشتهر بين اصحابك ودع الشاذ النادر، فقلت يا سيدى انهما معًا مشهوران مرويان مأثوران عنكم؟ فقال: خذ بقول عدلها عندك و اوثقهما فى نفسك...<sup>١</sup>

و قال الصادق عليه السلام (على ما فى مقبولة عمر بن حنظلة) (بعد فرض اختلاف الحكمين لروايتهما حديثين مختلفين و كون راويهما عدلين مرضيين) «ينظر الى ما كان من روايتهم عتًا فى ذلك الذى حكما به المجمع عليه من اصحابك فيؤخذ به من حكما و يترك الشاذ الذى ليس بمشهور عند اصحابك فان المجمع عليه لا ريب فيه و انما الامور ثلاثة: امر بين رشده فيتبع و امر بين غيّه فيجتنب و امر مشكل يرد علمه الى الله و الى رسوله.<sup>٢</sup>

و بعد التامل فيهما و فى المحتملات التى ذكر فيهما، يظهر ان المقصود من المجمع عليه، انما هو الشهرة الفتوائية، بان يكون مفاد الرواية مشهوراً بين الاصحاب افتاءً و عملاً، اعنى افتائهم بمضمون الرواية و الأخذ بها فى مقام العمل، و هذا هو المرجح لاحدى الروايتين و يجعلها مما لا ريب فيه و يجعل معارضها المتروك مما فيه كل الريب.<sup>٣</sup>

١ - مستدرک الوسائل، ج ٣، كتاب القضاء، ب ٩، من ابواب صفات القاضى، ح ٢. و فى عوالى اللئالى،

ج ٤، ص ١٣٣، رواه العلامة (ره) مرفوعاً الى زرارة ابن أعين... رقم ٢٢٩.

٢ - الكافى، الاصول، ج ١، كتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، ص ٤٨، ح ١٠، و فى عوالى

اللئالى ج ٤ ص ١٣٣ رقم الحديث ٢٣١.

٣ - لاحظ تفصيل ذلك فى نهاية الاصول تقرير ابحاث سيد الفقهاء و المجتهدين آية الله العظمى

بروجردى قدس سره، ج ٢، ص ٥٤١.

قال شيخ الطائفة الشيخ الطوسي (ره) في النهاية - كتاب النكاح: و حد الجارية التي يجوز لها العقد على نفسها و يجوز لها ان تولى من العقد عليها تسع سنين فصاعداً: راجع الجوامع الفقهية، ص ٣١٦.

و قال ايضاً في كتاب الوصية من النهاية، في شرائط الوصية: و حد بلوغ المرأة تسع سنين فاذا بلغت ذلك جاز تصرفها في مالها بساير انواع التصرف وامرها نافذ فيه الا ان تكون ضعيفة سفيفة فاذا كانت كذلك فانها لا تمكن من المال: (المصدر، ص ٣٤٣).

وقد مر ما قاله الحلبي (ره) في نكت النهاية فراجع وفي السرائر بعدان حكى عن نهاية الشيخ التسع قال: و هو لصحيح الظاهر من المذهب لأنه لا خلاف بينهم ان حد بلوغ المرأة تسع سنين، فاذا بلغتها و كانت رشيدة سلم الوصى اليها و هو بلوغها الوقت الذي يصح ان تعقد على نفسها عقدة النكاح و يحل للبلع الدخول بها بغير خلاف بين الشيعة الاثنى عشرية: (جواهر الكلام، ج ٢٦، كتاب الحجر، ص ٣٩).

و قال العلامة (ره): السن عندنا دليل على البلوغ و به قال جماهير العامة... ثم قال: الذكر و المرأة مختلفان في السن فالذكر يعلم بلوغه بمضى خمس عشر سنة و الاثنى بمضى تسع سنين عند علمائنا: (تذكرة الفقهاء، ج ٢، كتاب الحجر، ص ٧٤ و ٧٥).

و قال المحقق الحلبي (ره): البلوغ و هوانبات العانة و الاحتلام و الحيض و الحمل و بلوغ تسع سنين في المرأة و في الرجل خمس عشرة سنة: (الجامع للشرايع، ص ٢٦).

وقال المحقق (ره) في صوم شرايع الاسلام (ج ١، ص ١٩٨) مسألتان

الأولى: البلوغ الذى يجب معه العبادات الاحتلام او الأنبات او بلوغ خمس عشرة سنة فى الرجال على الأظهر و تسع فى النساء. الثانية: يمرن الصبى و الصبية على الصوم قبل البلوغ و يشدد عليهما لسبع مع الطآقة. و قال فى كتاب الحجر منه (ج ٢، ص ٩٩) اما الصغير... و يعلم بلوغه... و با لسن... و الأثنى بتسع:

اقول: و وافقه فى الموضوعين الشهيد (ره) فى المسالك: لاحظ كتاب الصوم و الحجر منه.

قال الفقيه الاقدم، ابوالصلاح الحلبي(ره): و اذا انعقد النكاح استحقت الزوجة الصداق و الزوج التسليم، ان كانت ممن يصح الدخول بها ببلوغها تسع سنين فما زاد و ان نقصت سنها عن هذا وقف استحقاق الامرين الى حين البلوغ المذكور.<sup>١</sup>

و قال ايضا: فأما الطلاق فان وقع قبل الدخول او بعده و قبل ان تبلغ تسع سنين... فلا عدة عليها...<sup>٢</sup>

و هو الذى قال المحقق الحلبي (ره) فى شأنه فى كتاب الصلاة من المعتبر: (ص ١٥٨) مسألة: قيل تكره الصلاة الى باب مفتوح او انسان مواجه، ذكر ذلك ابوالصلاح الحلبي(ره) و هو احد الأعيان و لا بأس باتباع فتواه.

وقال الشيخ الاعظم الشيخ الانصارى قدس سره فى كتاب الطهارة فى احكام الحيض: و ما تراه الصبىة من الدم قبل اكمال تسع سنين قمرية

١- الكافى فى الفقه، تأليف الفقيه الأقدم ابى الصلاح الحلبي، من احكام النكاح، ص ٢٩٤.

٢- المصدر: فى احكام العدة، ص ٣١٢.

ليس بحيض (الى ان قال) فالعلامة (على البلوغ) هي اكمال تسع سنين لا غير الا انه قد يعلم بالتاريخ و قد يستكشف عنه بالحيض (الى ان قال) ثم ان التحديد بالسّن المذكور تحقيق لا تقريب كما هو مقتضى الأصل اللفظى و العملى فى جميع الحدود الشرعية المعرفّة لاحكام شرعية...

و قال (ره) فى كتاب الصوم: مسألة، يعلم البلوغ بالسن... و اما فى الاثني فالأقرب ان بلوغها بالسّن باكمال التسع كما هو المشهور و... و يدل عليه روايات و ماتقدم من رواية عمار لا قائل به نعم عن ابن حمزة فى باب الخمس و ابن سعيد فى صوم الجامع... عشرين... و هذا القول مع احتمال الدخول فى العاشرة لم اجدله مستنداً الخ.

اقول: قوله فالأقرب ان بلوغها... انما هو فى قبيل القول بالعشر، لا غير، فلا تغفل.

و قال العلامة (ره) فى المنتهى (ج ١، فى احكام الحيض، ص ٩٥): و حد الصغر ما نقص عن تسع سنين... و وجود كل واحد منهما (اى الانزال و دم الحيض) دال على البلوغ و اقل سن تبلغ له الجارية تسع سنين.

و قال (ره) ايضاً... المرأة تؤمر بالصيام قبل سن البلوغ و هو تسع سنين او الا نزال او الحيض:<sup>١</sup>

و قال سماحة الحجة آية الله الخوانسارى (ره): و الأخبار ببلوغ الجارية بالتسع كثيرة فلا اشكال:<sup>٢</sup>

و فى مجمع الفائدة و البرهان قال (ره): و الأثني ببلوغ تسع و يفهم من

١ - منتهى ج ٢، كتاب الصوم ص ٥٨٥.

٢ - جامع المدارك ج ٣، كتاب الحجر، ص ٣٦٥.

التذكرة كون البلوغ تسع اجماعياً عندنا و الأخبار المتقدمة دالة عليه.<sup>١</sup>  
 و قال فى جامع المقاصد، ج ٣، ص ٨٤، و يلزمان (الصلوة) قهراً عند  
 البلوغ و هو يحصل بالاحتلام او الانبات او بلوغ الصبى خمس عشر سنة و  
 الأنثى تسعاً.

و نظير هذه العبارات فى تعيين بلوغ السنّى فى الجارية بتسع سنين  
 عبارة الغنية لابن زهرة؛<sup>٢</sup> مهذب البارع؛<sup>٣</sup> تحرير العلامة؛<sup>٤</sup> ايضاح الفوائد،  
 ج ٢، ص ٥١؛ مختصر النافع، كتاب الحجر.

اقول: المتحصل من الأخبار و الأقوال ان الأحكام الشرعية من وجوب  
 رعاية الحجاب و اقامة الصلوة و ساير الفرائض و امكان الحيض و جواز  
 الدخول و استحقاق الموثوبات و العقوبات و كتابة الحسنات و السيئات و  
 غيرها، مترتبة من حين بلوغ المرأة تسع سنين و تبين من جميع ماتقدم  
 أنّ الموضوع الشرعى للأحكام الشرعية إنّما هوالصبيته البالغة الى هذا  
 السن، سواء صدق عليها عرفاً و لغة انها بالغة ام لم يصدق، و لامانع و  
 لامحذور من الألتزام بمد الليلها و الحكم بمضا مينها مطلقاً، مراعياً فى  
 ذلك كله حدودها و شرائطها على ما فصلت فى الكتب الفقهية سيّما و انّ  
 رعاية الحجاب و العفاف من اهمّهما بالنسبة اليها من دون ان تكون فيه آية  
 كلفة و مشقّة و قد قال رسول الله ﷺ «انّ خير نساءكم... العفيفة...»<sup>٥</sup> و الله

١- ج ٣، مجمع الفائدة و البرهان لمحقق الاردبيلى (ره) ص ١٩٢.

٢- الجموامع الفقهية، ص ٥٩٤.

٣- ج ٣، ص ٩٦ و ج ٥، ص ١٩٤.

٤- ج ١، ص ١٤٠ و ص ٢١٨ و ج ٢، ص ٢٢٤.

٥- وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١٤.

العالم.

## بلوغ سنّی در عروۃ الوثقی و غیره

س ۹ - آیا در عروۃ الوثقی، بلوغ سنّی دختر بیان شده است؟ در غیر آن (مثل تحریر الوسیلة و منهاج الصالحین) چطور؟

ج - بلی در عروۃ الوثقی، اول فصل حیض، بعد از آنکه خون حیض را تعریف کرده فرموده است: و یشتراط ان یکون بعد البلوغ... و البلوغ يحصل باکمال تسع سنین:

و نیز در احکام نکاح فصل ۲ مسأله ۱ فرموده است: لا يجوز وطئ الزوجة قبل اكمال تسع سنین:

و در این دو فصل مسائلی مطرح و احکامی را بر بلوغ در سن نه سالگی مترتب فرموده است.

در تحریر الوسیلة کتاب الحجر مسأله ۳ آمده است:

يعرف البلوغ في الذكر والانثى باحد امور ثلاثة الأول نبات الشعر الخشن على العانة و لاعتبار بالزغب والشعر الضعيف، الثاني خروج المنى يقظة او نوماً بجماع او احتلام او غيرهما الثالث السنّ و هو في الذكر اكمال خمس عشرة سنة و في الأنثى اكمال تسع سنین.

در منهاج الصالحین، کتاب الحجر آمده است: واسبابه امور: الأول الصغر، فالصغير ممنوع من التصرف حتى يبلغ و يعلم

بنبت الشعر الخشن على العانة او الاحتلام او اكمال خمس  
عشرة سنة في الذكر و تسع في الانثى.

### زدن فرزند جایز نیست و دیه دارد

س ۱۰ - آیا جایز است پدر یا مادر فرزند خود را به منظور وادار کردن به نماز و عبادت بزنند؟ و چنانچه زدند و بدن بچه متأثر و مجروح شد وظیفه چیست؟

ج - باید سعی کنند فرزند را با تشویق و اخلاق و نصیحت، تربیت و به نماز و کارهای خیر عادت دهند و زدن بطوریکه موجب متأثر و مجروح شدن بدن بچه شود جایز نیست و اگر بصورت او بزنند بطوریکه صورت سرخ بشود باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است به عنوان دیه پردازند و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه بشود باید شش مثقال طلا پردازند و اگر جای دیگر بدن او را بواسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کنند باید نصف آنچه را که برای صورت گفته شد بدهند.

و اگر زدن موجب شود که پوست صورت یا سر پاره بشود باید یک شتر یا قیمت آنرا بدهند و اگر بگوشت برسد و قدری از آنرا هم برد باید دو شتر یا قیمت دو شتر بدهند و اگر خیلی از گوشت را پاره کند دیه آن سه شتر یا قیمت سه شتر می باشد که باید

بدهند و هر چه ضربه و زدن شدیدتر باشد دیه زیادتر می‌شود، حتی اگر دو جای بدن یا چند جای بدن را ولو با یک ضربه سیاه یا مجروح کند باید بعدد جراحات وارده دیه جداگانه بدهد و خلاصه هر ضربه و جراحی مستقل، دیه مستقل و مخصوص بخود را دارد و اگر جایی از بدن، متورم شود، دیه آن با ارش و حکومت تعیین می‌شود.

ضمناً در این احکام فرقی بین دختر و پسر و صغیر و کبیر نیست خواه زننده پدر یا مادر یا معلم یا غیره باشد. لازم به یادآوری است که این مقدار دیه مال خود طفل است که باید پس از بلوغ و رشد تحویل وی دهند یا از او حلالیت بطلبند.

## وظایف والدین در آگاه کردن فرزندان نسبت به

### بلوغ و تکلیف<sup>۱</sup>

س ۱۱ - سن دختر بچه اینجانب به ۹ سال رسیده است، ولی اولاً مسأله تقلید و اینکه باید از چه کسی تقلید کند را نمی‌داند و ثانیاً می‌دانم در ماه رمضان متولد شده‌است، از چه روزی نماز و روزه بر او واجب می‌شود؟

۱ - سؤال ۱۱ و ۱۲ در جامع المسائل، استفتانات از حضرت آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی آمده است.

ج - نسبت به مسأله تقلید و مرجع، وی را راهنمایی و توجیه کنید که تقلید یک شعبه از رجوع جاهل به عالم است و نسبت به نماز و روزه او، باید ملاحظه کنید که در چه روزی از ماه رمضان متولد شده است، از همان روز، نماز و روزه بر او واجب می‌شود، مثلاً چنانچه ۹ سال قبل، پیش از اذان صبح روز دهم ماه متولد شده، روز دهم که ۹ سالش تمام شده و وارد سال دهم از سنش می‌شود، روزه روز دهم به بعد و نماز صبح دهم به بعد بر او واجب است اما اگر قبل از ظهر متولد شده روزه آن روز واجب نیست ولی نماز ظهر به بعد بر او واجب است و روزه از روز یازدهم واجب می‌شود، لذا بر والدین است که تاریخ دقیق تولد فرزندان خود را، یادداشت کنند تا ساعت و روز مکلف شدن آنها معلوم باشد و نسبت به دخترها علاوه بر سن بلوغ، تاریخ یائسه شدن آنها نیز که منشأ احکام و تکالیفی است، معلوم باشد.

### بلوغ و رشد و محاکم قضایی

س ۱۲- از آنجاکه در عرف قانون حقوقی کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان سن رشد متعاملین برای ذکور و اناث ۱۸ سال شمسی تمام دانسته شده، همینطور در قوانین جزایی کشور ما و اکثر کشورها اطفال کسانی هستند که بین ۶ سال تمام و ۱۸ سال تمام سن دارند و باید طبق قانون

در دادگاه اطفال به جرائم آنها رسیدگی شود:

۱- آیا حاکم شرع در محاکم قضایی می تواند در احکام کیفری این افراد که از نظر شرعی بالغند ولی زیر سن قانونی ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟

۲- اگر جواب منفی است، با توجه به اینکه در اکثر کشورهای جهان برای بزهکاران زیر سن ۱۸ سال رژیم حقوقی و کیفری خاصی اعمال می شود که بیشتر مبتنی بر اقدامات تأمینی و تربیتی است و این امر به عنوان عرف قانونی در سطح بین المللی شناخته شده است؛ آیا حاکم شرع می تواند با توجه به عناوین ثانویه (پیشگیری از وهن اسلام و نظام اسلامی و نیز جلوگیری از بهانه جویی سازمانهای بین المللی و معاندین اسلام و نظام اسلامی و به منظور عمل اجمالی به تعهدات بین المللی) در بعضی از مجازاتهای این دسته تخفیف قائل شود؟

۳- آیا در موارد مذکور بین پسر و دختر تفاوتی وجود دارد؟

۴- آیا در موارد مذکور بین حدود و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج- در جواب سؤال فوق باید به نکات ذیل توجه شود:

الف- بلوغ شرعی همان است که در کتب فقهیه مقرر شده

(تمام شدن پانزده سال قمری در پسر و نه سال قمری در

دختر) که همین مطلب در قانون مدنی نیز تصریح شده است.

ب- در تمام مسائل کیفری افرادی که به سن مذکور رسیده اند

مانند دیگران دارای مسؤولیت کیفری می باشند و غیر از جنون

رافعی برای مسؤولیت آنان نیست. مگر در موارد استثنایی.

ج - بهانه‌های مذکور در سؤال رافع احکام شرعی نخواهد بود. هرگاه اجرای حکمی مستلزم مفسدهٔ اعظم باشد، طبق موازین می‌توان اجرای حکم را موقتاً با تشخیص حاکم شرع به تأخیر انداخت.

د - شرایط رشد اختصاص به مسائل مالی دارد ﴿فَأَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾<sup>۱</sup> و ربطی به مسائل کیفری ندارد.

ه - در امور فوق الذکر فرقی بین حدود و قصاص و یا پسر و دختر در صورتی که واجد سایر شرایط باشند نخواهد بود.

۱ - سورهٔ نساء: آیهٔ ۴.

## ترجمه بخشی از تأدیب الصبیان

### (تأدیب و تربیت کودکان)

شکی نیست که کسی حقاً کتک زدن به دیگری را ندارد، مگر مواردی که با دلیل استثنا شده است. زیرا روشن است که کتک زدن ظلم و ستم و اذیت و آزار به شمار می‌رود که در آیات و روایات از آن نهی شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». سورة نحل / ۷۹. همانا خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و بخشش خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و شما را پند می‌دهد باشد که موعظه خدا را بپذیرید.

در روایات نیز کتک زدن و اذیت و آزار دیگران اکیداً ممنوع شده است.

۱ - از امام صادق علیه السلام روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا

ستمکارترین مردم نزد خداوند کسی است که غیر قاتل را به قتل برساند یا

- کسی را کتک بزند، بدون این که آن شخص او را زده باشد.<sup>۱</sup>
- ۲- از امام رضا علیه السلام روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لعنت خدا بر کسی که جز قاتل را به قتل برساند یا جز کتک زننده را کتک بزند.<sup>۲</sup>
- ۳- از امام صادق علیه السلام روایت است که: در قبضه شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله یادداشتی وجود داشت که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم، همانا ستمکارترین مردم نزد خداوند در روز قیامت کسی است که غیر قاتل را به قتل برساند و کسی را که وی را زده است بزند.<sup>۳</sup>
- ۴- مرحوم شیخ صدوق از ابو حمزه ثمالی آورده است: «چنانچه کسی دیگری را شلاق بزند خداوند شلاقی از آتش به او خواهد زد».<sup>۴</sup>
- ۵- از امام صادق علیه السلام روایت است که «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به صورت مسلمانی سیلی بزند خداوند در روز قیامت استخوانهایش را خرد می کند و با دست و پای بسته وارد صحرای محشر می شود تا داخل دوزخ گردد مگر این که توبه کند».<sup>۵</sup>

۱- قال الصادق علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان أعتى الناس على الله عز و جل من قتل غیر قاتله و من ضرب من لم يضربه: (فروع کافی ج ۷ کتاب الدیات ص ۲۷۴).

۲- عن الرضا علیه السلام ، يقول ، قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعن الله من قتل غیر قاتله او ضرب غیر ضاربه: همان مأخذ.

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام ، قال وجد فی ذؤابة سیف رسول الله صلی الله علیه و آله صحيفة فاذا فیها، بسم الله الرحمن الرحیم ان اعتى الناس على الله عز و جل يوم القيامة من قتل غیر قاتله و الضارب غیر ضاربه (همان کتاب، ص ۲۷۵).

۴- روی الصدوق (ره) عن الثمالی (ابی حمزة) قال، لو ان رجلاً ضرب رجلاً سوطاً لضربه الله سوطاً من النار. (من لایحضره الفقیه، الجزء ۴، ص ۶۷ باب تحریم الدماء).

۵- عن الصادق علیه السلام عن ابيه عن آبائه عن امرالمؤمنین علیهم السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله الا و من

- ۶ - از حضرت امام رضا علیه السلام راجع به کارگری که از دستورات کارفرما سرپیچی می‌کند سؤال شد که آیا زدن وی جایز است یا خیر؟ امام پاسخ داد: «زدن او جایز نیست، اگر اطاعت کرد او را نگهدار و گرنه او را رها کند».<sup>۱</sup>
- ۷ - از امام صادق علیه السلام راجع به شخصی سؤال شد که به صورت دیگری سیلی زده و صورتش در اثر آن سیاه شده، امام در پاسخ فرمود: «اگر بر اثر سیلی صورتش سیاه شد دیه آن شش مثقال طلا است و اگر کبود شد سه مثقال است و اگر سرخ شد ۱/۵ مثقال است و دیه در سایر اعضای بدن، نصف آنچه ذکر شد می‌باشد».<sup>۲</sup>
- ۸ - امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «همانا انسان، دارای قوه عقل و فهم است و به ادب و یاد داد، پند می‌گیرد و چهارپایان هستند که جز با زدن، رام نمی‌شوند».<sup>۳</sup>
- ۹ - بلکه به مقتضای روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، بعضی

← لطم خنصری، مسلم او وجهه بد الله عظامه يوم القيامة و حشر مغلولاً حتى يدخل جهنم الا ان يتوب. (المصدر، ص ۸).

۱ - عن اسماعيل بن عيسى بن ابي الحسن قال سألته عن الأجير يعصى صاحبه ايحلّ ضربه ام لا؟ فاجاب عليه السلام لا يحلّ ان يضربه، ان وافقك امسكه و الا فخلّ عنه. (الوسائل، الجزء ۱۸، ص ۵۸۷).

۲ - روی الصدوق (ره) فی الصحيح عن اسحاق بن عمار عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل لطم رجلاً علی وجهه فاسود اللطمة؛ فقال اذا اسودت اللطمة ففيها ستة دنانير و اذا اخضرت ففيها ثلاثة دنانير و اذا احمرت ففيها دينار و نصف و فی البدن نصف ذالك. من لا يحضره الفقيه ج ۴، ماجاء فی اللطمة باب ۵۴، ح ۱.

۳ - قال اميرالمؤمنين عليه السلام: فان العاقل يتعظ بالأدب و البهائم لاتتعظ الا بالضرب (نهج البلاغه فیض ذیل کتاب ۳۱).

گفته‌اند «فرزند را بدون جهت کتک زدن، از گناهان کبیره است».<sup>۱</sup>

## فتاویٰ چند نفر از فقها و مراجع عظام در رابطه با

### زدن فرزند و دیه آن

الفقیه المحقق، مرحوم میرزای قمی (ره)

**سؤال:** آیا از برای تأدیب جایز است زدن اطفال و غلام و کنیز به جهت درس و خط و غیره و آیا حدی در شرع مقدس قرار گرفته است یا نه؟

**جواب:** چون اطفال مولی علیهم می‌باشند و امر و نهی آنها صلاح حال ایشانست پس هرگاه ولی شرعی یا احدی بر خصت ولی شرعی مثل پدر و جد یا بر خصت حاکم یا حسبه لله متوجه تربیت آنها باشند ظاهر این است که اصل جواز تأدیب اشکال نداشته باشد چون از باب اعانة بر برّ و تقواست و احسانست و ما علی المحسنین من سییل و کلینی به سند صحیح از غیاث بن ابراهیم روایت کرده است: عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال امیرالمؤمنین عليه السلام ادب الیتیم بما تؤدب به ولدك و اضربه ممّا تضربه به ولدك، و ظاهر روایت جواز است مطلقاً هرگاه محض احسان باشد و ضرری در آن نباشد و به هر حال اصل تأدیب احسانست و حکمت در مشروعیت

۱- قال ابو عبدالله عليه السلام و الذی اذا دعاه ابوه لعن اباه و الذی اذا اجابه ابنه ضربه: به فهرست وسائل الشیعة ج ۱۱، ص ۱۵ باب تعیین الكبائر و اصول کافی ج ۲ کتاب الايمان و الکفر باب الكبائر ص ۲۸۱ ح ۱۵ و مرآت العقول ج ۱۰ ص ۲۹ مراجعه شود.

آن اصلاح حال طفل است و این مقتضی آنست که به قدری که غرض حاصل شود تواند زد و حدی معین از برای آن نباشد... ولیکن مقدار آن منوط است به مقدار حاجت در حصول غرض و آن مختلف می شود به اختلاف اطفال و اغراض و آنچه را که ولی مصلحت داند به عمل می آورد و بر اعتبار ولایت شرعیه پس باید ملای مکتبی منصوب از جانب ولی شرعی یا حاکم شرع باشد یا خود از عدول مؤمنین باشد، نه اینکه هر رطب و یابسی که باشد اطفال را اذیت کند و مرخص باشد در این و بگوید صلاح او در این بود... غرض تادیب صبی است در درس و مشق و تعلیم آداب و عدم تزییع اوقات... (جامع الشتات، کتاب الدیات)

### مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره)

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند. (توضیح المسائل، مسأله ۲۸۲۰)

### مرحوم آیه الله العظمی خوئی (ره)

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند. (توضیح المسائل، مسأله ۲۸۱۹)

### مرحوم آیة الله العظمی اراکی (ره)

سؤال - هرگاه پدر فرزند خود را به قصد تأدیب مورد ضرب قرار دهد آیا دیه دارد یا نه؟

ج - هرگاه تأدیب طفل متوقف باشد بر ضرب، جایز است، ولی باید سرخ و کبود نشود و در فرض جواز، حکم تکلیفی با حکم وضعی منافات ندارد، مثل اکل در مخمصه که با ضمان منافات ندارد، پس هرگاه سرخ یا کبود یا سیاه شود دیه مقررہ را دارد. (آخر توضیح المسائل، قسمت استفتات، ص ۵۷۱)

### مرحوم آیة الله العظمی گلپایگانی (ره)

اگر بچه یکی از گناہان کبیرہ را انجام دهد ولی یا دیگری با اذن ولی او می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند. (توضیح المسائل، مسأله ۲۸۲۰)

س - تنبیه بدنی همسر و کودکان به منظور تأدیب جایز است یا نه؟  
ج - در غیر تعزیر و حد که اجرای آن وظیفه حاکم شرع است زدن زن یا طفل جایز نیست مگر موارد مخصوصه که شرعاً اجازه داده شده، مثل موردی که امر به معروف یا نهی از منکر موقوف به آن باشد یا بعض مراتب

نشوز زن که بر شوهر جایز است تأدیب یا در تمرین طفل به نماز در ده سالگی و امثال آنها و در موردی که شرعاً اجازه داده شده نباید طوری بزند که موجب دیه شود، مثلاً رنگ پوست بدن سرخ شود. (مجمع المسائل، ج ۳ مسائل دیات س ۱۳۸)

س - معلمین در رابطه با تنبیه کودکان محصل اظهار می‌دارند که معلم دلسوز اگر بچه‌ها را کتک نزند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، با توجه به این امر مستدعی است جواب سؤالات ذیل را مرقوم فرمایید:

۱ - آیا معلم می‌تواند بدون اجازه ولی طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟

۲ - اگر زد و کبود و سرخ شد آیا ولی طفل می‌تواند دیه را ببخشد یا خیر؟

۳ - اگر نتواند دیه‌ها را ادا نماید وظیفه‌اش چیست؟

۴ - اگر در اثر کتک، دست بچه خون بیاید دیه‌اش چه مقدار است؟

ج ۱ - جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولی شرعی

اگر موجب دیه نشود بطور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد جایز نیست و معلم ضامن دیه است.  
ج ۲ - نمی‌تواند.

ج ۳ - مدیونست و بعد احتیاط کند و نزند.

ج ۴ - در فرض سؤال دیه، یک شتر است. (مجمع المسائل ج ۳ مسائل

دیات س ۱۴۰)

## حضرت آية الله العظمی فاضل لنکرانی مدظله

(نقل از کتاب جامع المسائل - استفتائات)

جلد اول، س ۱۹۵۷ - آیا پدر یا مادر می تواند فرزند خود را برای تأدیب بزنند؟

ج - در صورت انحصار طریق تأدیب به زدن، مانعی ندارد. ولی باید سعی کنند موجب دیه نشود.

س ۱۹۴۷ - اگر پدر فرزند خود را برای تأدیب بزند، و عمل او موجب جراحت یا سیاهی یا قرمزی پوست شود، آیا دیه دارد؟ و اگر برای تشقی خاطر و در اثر غضب بزند، آیا دیه دارد یا نه؟

ج - در هر صورت دیه ثابت است.

س ۱۹۵۹ - بخاطر فحاشی یک پسر بچه سیزده ساله، سیلی و کتک محکمی به او زدم، آیا مشغول الذمه هستم؟

ج - بلی، اگر سیلی زدن به صورت، موجب سرخی صورت شده، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است به او بپردازید. و اگر موجب کبود و سبز شدن صورت گردیده سه مثقال، و اگر سیاه شده شش مثقال شرعی طلا باید به او بپردازید. و اگر جای دیگر بدن او را به واسطه زدن سرخ یا کبود

یا سیاه کرده‌اید، باید نصف آنچه را گفته شد به او بدهید.  
 س ۱۹۶۱ - لطفاً دیه جراحات وارده بر سر و صورت را بیان فرمایید:  
 ج - به طور کلی اگر کسی پوست سر یا صورت مسلمان را پاره کند، دیه آن یک شتر است. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن راهم ببرد، دیه آن دو شتر است. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، دیه سه شتر است. و اگر به پرده نازک روی استخوان برسد، دیه چهار شتر است. و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر است. و اگر استخوان بشکند، دیه ده شتر است. و اگر بعضی از اجزای استخوان جابه جا شود، دیه پانزده شتر است. و اگر به پرده مغز برسد، دیه ۳۳ شتر است که باید به مجروح بدهد. و ظاهراً شتر خصوصیت نداشته باشد بلکه مقصود از یک شتر، <sup>۱۰۰</sup> دیه کامل است، بنابراین ضارب می‌تواند دیه را از اقسام دیگر، مانند طلا یا نقره انتخاب و بپردازد.

س ۱۹۶۲ - آیا در مقدار دیات ذکر شده فرقی بین مرد و زن، و صغیر و کبیر و فرزند و غیره هست یا خیر؟  
 ج - خیر، فرقی نیست.

س ۱۹۶۶ - شخصی همسر و فرزند خود را کتک زده و دست او را مجروح کرده است. دیه آن چه مقدار است؟  
 ج - به طور کلی دیه خراش و پارگی پوست دست، پنج دینار است. و اگر کمی از گوشت را نیز پاره کرده، دیه آن ده دینار است. و اگر گوشت را عمقاً زیاد پاره کرده، ولی به پرده نازک

روی استخوان نرسیده، دیه آن پانزده دینار است. و اگر به پرده نازک روی استخوان رسیده و آن را پاره نکرده، دیه بیست دینار است. و اگر پرده را پاره کرده، بیست و پنج دینار است. و در این مقدار دیات فرقی بین بزرگ و کوچک و زن و مرد و همسر و غیره نیست.

جلد دوم، س ۱۲۵۳- با توجه به اینکه مسأله تنبیه بدنی، از مسائل مبتلی به در مدارس است، چنانچه تنبیه از ناحیه معلمین یا سایر مسؤولین مدرسه باشد حکم آن چیست؟

ج- در مواردی که تأدیب متوقف بر تنبیه بدنی باشد و ولی اذن بدهد، تنبیه به مقداری که موجب دیه نشود، شرعاً مانعی ندارد. ولی اگر تنبیه بدنی بر خلاف مقررات جمهوری اسلامی ایران باشد مطلقاً جایز نیست. ضمناً زدن و تنبیه بدنی گاهی موجب دیه می شود که به قرار ذیل است: اگر سیلی زدن به صورت موجب سرخی صورت شود باید ۱/۵ مثقال شرعی طلای مسکوک که هر مثقال ۱۸ نخود است به او بپردازند. و اگر موجب کبود و سبز شدن صورت شود ۳ مثقال. و اگر سیاه شد ۶ مثقال و اگر جای دیگر بدن بواسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه شد، باید نصف آنچه گفته شد به عنوان دیه پرداخت شود.

س ۱۲۵۴- شخصی به گمان خودش با غرض عقلایی، کسی را زده است مثلاً به منظور تأدیب یا به قصد نهی از منکر زده است، آیا در این فرض دیه یا ارش ثابت است؟

ج - بلی در هر موردی که زدن، مجوز شرعی نداشته و با اذن حاکم شرعی نباشد دیه یا ارش ثابت است.

جلد سوم، س ۲۰۱ - اگر پدر فرزندش را به طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال کیست و آیا پدر می‌تواند آن را در مخارج آن فرزند مصرف کند؟

ج - دیه مال خود فرزند است و پدر می‌تواند به قصد اداء دین خود، آن را در مخارج آن فرزند مصرف کند یا پس از بلوغ و رشد تحویلش بدهد یا از او حلالیت بطلبد.

### لزوم پرورش و تصحیح عقاید کودکان

در جواز تادیب کودکان بلکه استحباب یا وجوب آن در برخی از اوقات شکی نیست و همچنین تردیدی نیست در این که امر و نهی در زمینه‌های رشد و صلاح آنان و مراقبت از لغزشها و مفاسد، از کارهای نیکو و پسندیده است.

علامه کبیر مرحوم آیه‌الله کاشف الغطاء قدس سره در این رابطه چنین فرموده است: هر مسلمانی بلکه هر انسانی باید بداند که فرزندان او، چه پسر یا دختر، امانات خدایند نزد او، و او نسبت به آنها مسؤول است و مورد مؤاخذه و حسابرسی قرار خواهد گرفت. و همان‌گونه که مراقبت از جسم و تن آنها از لحاظ خوراک و پوشاک بر وی واجب است همان‌گونه بلکه واجبتر از آن تربیت و پرورش روح و تصحیح عقاید آنها و سیراب کردن فکر و

اندیشه آنها، همچنین تمرین آنها به نظافت، پاکیزگی و بهداشت... و هر آنچه جزء کمالات است می‌باشد. و این امور اصول و اساس انسانیت انسان است. و بدون اینها بشر موجودی نیست جز درازگوش یا شیطان. همانگونه که شخص موظف است خویش را تهذیب کرده و از عذاب الهی مصون و محفوظ بدارد. خداوند سبحان در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (سوره تحریم آیه ۶) - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند اجرا می‌نمایند.

آری، ریشه و اساس تکالیف سه چیز است:

- ۱ - بر هر انسانی لازم است که اصول دین خود را بیاموزد و بداند که خدایی جز خدای یکتا نیست و فروع دین را فراگیرد و در پی دستیابی به احکام شرع باشد. و فراگیری علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است.
- ۲ - بر هر مسلمانی لازم است آنچه را یاد گرفته به کار گیرد و بدان پایبند باشد: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولِهِ﴾ بقای علم آمیختگی آن با عمل است و الا تلف شده و از بین خواهد رفت. و در این صورت نادان بهتر از دانشمندی است که به دانش خود پایبند نیست. زیرا گواه و حجت بر دانشمند قوی‌تر است و مؤاخذه و عقوبت نسبت به وی سزاوارتر است.

۳ - بر هر مسلمانی لازم است که دیگران را به وظایف خویش آگاه سازد: «و لینذروا قومهم إذا رجعوا إليهم» (سوره توبه، آیه ۱۲۲) و این وظیفه را خداوند بر عهده دانشمندان گذارده است و نادان چنین وظیفه‌ای ندارد.

بنابراین تمام دین علم و عمل است و تعلیم و تمام اسلام اطاعت است و تسلیم. پایان سخنان مرحوم کاشف الغطاء قدس سره به نقل از انوار النعمانية ج ۲ ص ۲۰۰.

### استحباب تأدیب کودکان در امور عادی

ظاهراً تأدیب کودکان در امور عادی و متعارف واجب نیست. لکن بر همگان روشن است که تأدیب و کنترل و محافظت آنها از کارهای زشت و ناپسند چون دروغ، سخن چینی، افتراء و بهتان، تنبلی و... و ترغیب و تشویق آنان به آداب نیک و اخلاق کریمه و فضائل و کمالات پسندیده و آموزش قرآن و کتابت و خوشنویسی و حتی آموزش آداب نشستن بر سر سفره و چگونگی خوردن و آشامیدن و... از اموری است که برتری و رحجان آن بر کسی پوشیده نیست. و گواه بر اهمیت آن از نظر شرع مقدس اسلام روایات فراوانی است که در این زمینه وارد شده است. تا جایی که بزرگانی از محدثان در کتب روایی خود بابتی را به این مهم اختصاص داده‌اند و روایات متعددی را از معصومین علیهم‌السلام نقل کرده‌اند.

## اهمیت تربیت

مرحوم شیخ کلینی (قدس سره) در کتاب کافی جزء ۶ کتاب العقیقه، ص ۴۶ بابی تحت عنوان «باب تأدیب فرزند» و بابی تحت عنوان «حق فرزندان» گشوده است که در آن روایات زیادی را در این زمینه گردآوری کرده است، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرموده است: «کودک تا هفت سالگی مشغول بازی کودکانه است و در هفت سال دوم خواندن و نوشتن یاد می‌گیرد و در هفت سال سوم حلال و حرام را می‌آموزد».

۲- امام صادق علیه السلام: «کودک را تا شش سالگی مهلت ده، سپس تا هفت سال به تأدیب وی بپرداز، پس اگر تأدیب‌پذیر نیست وی را رها کن».

۳- امام صادق علیه السلام: «ما به کودکان دستور می‌دهیم که جمع کنند بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء چنانچه با وضو هستند و هنوز مشغول کارهایی دیگر نشده‌اند».

۴- امام کاظم علیه السلام: «شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! حق فرزندم [بر من] چیست؟ [حضرت] فرمود: اسم نیکو برایش انتخاب می‌کنی و به آداب نیک او را تربیت می‌کنی و در جایگاه نیک قرارش می‌دهی».

۵- امام صادق علیه السلام: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خداوند بر پدر و

مادری که فرزندان را به کارهای نیک یاری می‌دهند».

۶- سکونی می‌گوید: در حالی که غم و اندوه مرا فرا گرفته بود خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت فرمود: ای سکونی غم و اندوهت از چیست؟ عرض کردم: صاحب دختر شده‌ام، فرمود: ای سکونی سنگینی وی بر زمین است و روزیش با خداست. او با غیر عمر تو زندگی می‌کند و از غیر روزی تو می‌خورد. [سکونی می‌گوید: به خدا قسم حضرت با این کلام غم و اندوه را از من زدود. سپس فرمود: نام او را چه نهاده‌ای؟ عرض کردم: فاطمه. حضرت] فرمود: آه آه [چون به یاد جدّه مظلومه اش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام افتاد] سپس دست خود را بر پیشانی گذاشت و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: حق فرزند بر پدر آن است که اگر پسر است مادرش را احترام و تکریم کند و نام نیکو برایش انتخاب کند و قرآن به او تعلیم دهد و در پاکسازی او بکوشد و فنّ شنا به او بیاموزد، و اگر دختر است مادرش را احترام و تکریم کند و نام نیک برایش انتخاب کند و سوره نور را به او یاد دهد و از یاد دادن سوره یوسف به او امتناع ورزد و در مقدمات ازدواج او تعجیل کند، اما [ای سکونی] حال که نام دخترت را فاطمه نهاده‌ای پس او را دشنام مده و نفرین نکن و کتک نزن».

۷- امام صادق علیه السلام: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را در کارهای نیک یاری کند، [از حضرت سؤال شد: چگونه او را در کارهای نیک یاری کند؟ فرمود: امور سهل و آسان او را پذیرا باشد و از مشکلات و سختیهای او در گذرد و به او ظلم و ستم نکند و او را حقیر و پست نپندارد، و به حدود و مرز کفر نزدیک نمی‌شود مگر این که مورد عاق

واقع شده یا قطع رحم نماید، سپس رسول خدا ﷺ فرمود: بهشت جایگاه نیکویی است و بوی بهشت را خداوند نیکو گردانید به گونه‌ای که بوی نیکویی آن از مسیر دو هزار سال به مشام می‌رسد اما کسی که عاق شده باشد یا قطع رحم کرده باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد». (فروع کافی، ج ۶ باب بزّ الاولاد، ح ۶).

۸- امام رضا علیه السلام: «به وعده‌هایی که به فرزندانان می‌دهید وفا کنید، زیرا آنان گمان می‌کنند شما روزی دهنده آنها باشید، خداوند عزّ و جل غضب نمی‌کند برای هیچ امری آنگونه که برای زن و فرزند خشمگین می‌شود». (فروع کافی، ج ۶، باب بزّ الاولاد، ح ۸).

۹- امام سجّاد علیه السلام: «و اما حق کودک آن است که به او ترخّم کنی و در امر تعلیم و تربیت و فرهنگ او بکوشی و نسبت به او عفو و گذشت داشته باشی و خطا و لغزش او را بیوشانی و با او با رفق و مدارا رفتار و او را کمک کنی و این امور وی را به رشد و تکامل نزدیکتر می‌کند». (تحف العقول، رساله الحقوق).

۱۰- امیرالمؤمنین علیه السلام: «کودک را تا هفت سالگی تربیت و هفت سال بعد تأدیب و در هفت سال سوم باید وادار به کار کرد، نهایت بلندی قامت او در ۲۳ سالگی و عقل و خردش در سی و پنج سالگی است، و آنچه پس از آن کسب می‌کند نتیجه تجربه‌های گذشته است». (من لایحضره الفقیه، جزء ۳، ص ۳۱۸ باب تأدیب الولد و امتحانه، باب ۱۵۲).

۱۱- امام صادق علیه السلام: «کودک را تا هفت سالگی به بازی کودکانه خویش مهلت ده، سپس تا هفت سال به تأدیب وی پرداز و هفت سال بعد

او را با خود همراه کن و نزد خود نگاه دار، اگر پیروز و رستگار نشد پس همانا  
 او از کسانی است که خیری در آنها نیست». (مأخذ قبلی).

۱۲ - امام باقر علیه السلام: «پس از دوران شیرخوارگی پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند  
 فرشته با عظمتی را بر او گمارد تا آن حضرت را به سوی کارهای نیک و  
 فضائل اخلاقی ارشاد کند». (منهاج البراعة، جز ۱۲، ص ۳۷).

۱۳ - امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام: «خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تأدیب  
 کرد، و آن حضرت مرا تأدیب کرد و من مؤمنان را تأدیب می‌کنم و آداب  
 نیکان را به ارث می‌گذارم». (تحف العقول، وصیت حضرت علی علیه السلام به  
 کمیل).

۱۴ - امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام: «پس از دوران شیرخوارگی  
 پیامبر صلی الله علیه و آله، خداوند فرشته با عظمتی از فرشتگان خویش را با آن حضرت  
 همراه ساخت تا در تمام اوقات شبانه روز ایشان را به سوی فضائل و  
 زیباییهای اخلاق رهنمون شود. و من نیز همواره تابع و پیرو حضرت بودم،  
 ایشان هر روز از آداب و اخلاق خویش بر دانش و آگاهی‌ام افزوده و مرا به  
 پیروی از آن امر می‌فرمود». (نهج البلاغه، فیض، خطبه ۱۹۲).

از نکته‌های ظریف و مهمی که از این روایت به دست می‌آید آن است  
 که انسان برای رسیدن به مراتب رفیع کمال از دوران شیرخوارگی به  
 آموزگار و مربی نیازمند است که شایسته است بدون لحظه‌ای درنگ، در  
 تمام اوقات شبانه روز همراه انسان بوده و مراقب رفتار و کردار او در نهان و  
 آشکار باشد. همچنین سزاوار است که مربی، خودش از لغزش و خطا به دور  
 باشد.

اینک به بیان حکم تأدیب کودک از حیث وجوب و استحباب می‌پردازیم:

### تأدیب کودکان در امور عادی و متعارف

ظاهر این است که تأدیب کودکان در امور عادی و متعارف، مانند اطاعت والدین در امور شخصی چون رفت و آمد، انتخاب دوست، اطاعت از دستورات پدر و مادر در امور منزل و ترک معاشرت با افراد شرور و فاسق و... قطعاً از ناحیه عقل و شرع مستحب و مطلوب است، همانگونه که از اخبار بسیاری در این باب به دست می‌آید.

اما نسبت به تأدیب کودکان در امور عبادی و تعلیم قرآن و احکام، اخبار و روایات به صراحت بر استحباب آن تأکید کرده‌اند و اگر چه ظاهر برخی از روایات وجوب امر به عبادت را می‌رساند ولی شواهد و قرائن حاکی از استحباب آن است.

### تأدیب واجب

اما تأدیب و زدن آنان نسبت به محرمات. ظاهر این است که بر حاکم شرع است آنگاه که مرتکب محرمات را نزد وی آورند. و این تأدیب را تعزیر می‌نامند. که این تأدیب و تعزیر از وظایف حاکم شرع است و دیگران چنین حقی ندارند مگر اینکه از ناحیه حاکم شرع مأذون باشند. دلیل

و جوب آن روایات این باب و عمل امام معصوم امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است که در موارد گوناگون انجام داده‌اند.

اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

۱ - امام صادق علیه السلام: «در کتابی از حضرت علی علیه السلام آمده است که آن حضرت یک تازیانه یا نصف تازیانه یا مقدار کمتری را به عنوان حدود الهی جاری می‌کرد، و هنگامی که پسر یا دختر نابالغی را نزد آن حضرت می‌آوردند، ایشان حدّی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کردند. سؤال شد آن حضرت چگونه تأدیب و تعزیر می‌کرد؟ فرمود: میان تازیانه یا ثلث آن را به دست می‌گرفت و به تعداد دندان‌شان آنها را تازیانه می‌زد و هیچ حدّی از حدود الهی را تعطیل نمی‌فرد». (کافی، جزء ۷، ص ۱۷۶، ح ۱۳؛ روضة المتقین، جزء ۱۰، ص ۴).

۲ - از امام صادق علیه السلام راجع به کودک ده ساله‌ای که با زنی زنا کرده بود سؤال شد، حضرت فرمود: «کودک تعزیر می‌شود و حدّ کامل در مورد آن زن جاری می‌شود». (کافی، جزء ۷، ص ۱۸۰، کتاب الحدود، ح ۱).

۳ - از امام صادق علیه السلام راجع به کودکی نابالغ که با زنی زنا کرده بود سؤال شد که چگونه با آنها برخورد شود؟ حضرت فرمود: «کودک کمتر از حد زده می‌شود و در مورد زن حدّ جاری می‌شود» سؤال شد چنانچه دختر نابالغ باشد و زانی مرد باشد چگونه؟ حضرت فرمود: «دختر کمتر از حد زده می‌شود و در مورد مرد حدّ جاری می‌شود». (مأخذ قبلی، ح ۲).

۴ - از امام باقر علیه السلام راجع به کودک نابالغی که پدرش برای او زن گرفته و آن کودک نیز با همسرش همبستر شده، سؤال شد که اگر کاری که موجب

حدّ است از او سربزند] آیا با این کیفیت حدّی بر او جاری می‌شود؟ حضرت فرمود: «اما حدود کامله‌ای که در مورد مردان جاری می‌شود خیر، ولی به مقدار سنّ او تا کمتر از پانزده سال تازیانه زده می‌شود و حدود الهی نسبت به بندگانش تعطیل نمی‌شود و حقوق مسلمانان در میان آنان باطل و ضایع نمی‌شود»، (مأخذ قبلی، ص ۱۹۸، باب حدّ الغلام و الجارية، ح ۲).

۵- امام صادق علیه السلام: «مردی را که با پسرخوانده‌اش لواط کرده بود نزد امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام آوردند و شهود بر آن شهادت دادند. حضرت امر فرمود آن مرد را با ضربت شمشیر کشتند و پسر نابالغ را به کمتر از حدّ زدند و [به آن پسر] فرمود: اما تو نیز اگر بالغ بودی حتماً تو را هم می‌کشتم زیرا خودت را در معرض لواط قرار داده‌ای». (فروع کافی، جزء ۷، ص ۱۹۹، - کتاب الحدّ فی اللواط، ح ۴).

۶- امام صادق علیه السلام: «هر شخص بالغی از مرد یا زن چنانچه به کودک یا بزرگ، مرد یا زن، مسلمان، آزاد یا بنده‌ای نسبت ناروا بزند حد بر او جاری می‌شود، و اگر نسبت دهنده نابالغ باشد تأدیب و تعزیر می‌شود». (روضة المتقین، جزء ۱۰، ص ۱۱۳).

۷- از امام صادق علیه السلام راجع به کودکی که دزدی کرده سؤال شد، حضرت فرمود: «مرتبه اول و دوم بخشیده می‌شود و در مرتبه سوم تعزیر می‌شود، پس از آن اگر تکرار کرد مقداری از نوک انگشتانش قطع می‌شود و اگر باز تکرار کرد از پایین تر قطع می‌شود». (مأخذ قبلی، ص ۱۸۰ و ۱۸۲).

۸- از امام باقر علیه السلام راجع به کودکی که دزدی کرده سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر هفت ساله یا کمتر از آن است بخشیده می‌شود و اگر پس از

هفت سالگی تکرار کرد مقداری از نوک انگشتش قطع می‌شود یا ساییده می‌شود تا خون جاری گردد پس اگر تکرار کرد از پایین تر قطع می‌شود و اگر به نه سالگی رسید و باز تکرار کرد دستش قطع می‌شود هیچ حدی از حدود الهی تزییع نمی‌شود». (همان مأخذ).

۹ - امام صادق علیه السلام: «دختر نابالغی را که سرقت کرده بود نزد امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام آوردند، حضرت او را تازیانه زد ولی دستش را قطع نکرد». (همان مأخذ).

## وجوب جلوگیری کودکان از آنچه برای آنها زیان بار است

همانگونه که بر ولی جایز نیست به فرزندانش ضرر و زیان برساند همانگونه بر او واجب است آنها را از آنچه برایشان زیان آور است باز دارد زیرا اقتضای ولایت بر آنها مراقبت و حفظ آنهاست از تمام آنچه که برای آنها زیان آور است، از خوردنیها و آشامیدنیها باشد یا غیر آن، بلکه از مهمترین شؤون ولایت حفظ جان و مال کودکان است. و این امر بر غیر ولی واجب نیست اگر چه انجام آن نیکو و پسندیده است زیرا نیکی کردن از لحاظ شرع و عقل مطلوب است. البته مادامی که زیان در حدّ هلاکت و نابودی نباشد و گرنه بر همگان واجب است. چون حفظ جان مسلمانان لازم و واجب است.

همچنین بر ولی واجب است کودکانش را از آنچه می‌داند شرع مقدس به جهت داشتن فساد اراده عدم وجود آن را در خارج کرده، باز دارد.

مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی قدس سره صاحب عروة الوثقی فرموده است: «نوشاندن مسکرات به کودکان جایز نیست. بلکه واجب است آنها را از این امر باز دارند و در مورد سایر چیزهای نجس نیز که زیان بار است حکم همین است». (عروة الوثقی، فی احکام التجابات، مسأله ۳۳).

ایشان همچنین فرموده است: «بر ولی واجب است کودکان را از آنچه که برای خودشان یا دیگران زیان آور است باز دارد و همچنین از آنچه که می داند شرع مقدس به جهت داشتن فساد اراده عدم وجود آن را در خارج کرده همچون زنا و لواط و غیبت و غنا باز دارد و همچنین از خوردن و آشامیدن چیزهای نجس که دارای ضرر و زیان است اما جلوگیری آنها از خوردن چیزهای متنجس واجب نیست، بلکه حرمت خوردن و آشامیدن چیزهای متنجس بر کودکان معلوم نیست». (همان مأخذ، فی صلاة القضاء، مسأله ۳۶).

مرحوم آیه الله خویی فرموده است: «محرمات شرعی به دو دسته تقسیم می شود: ۱ - محرماتی که از دلیل آن چنین به دست می آید که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به تحقق آنها نیست، نه توسط بالغ، نه غیر بالغ و نه توسط عاقل نه غیر عاقل، مانند قتل، زنا، لواط، می گساری و... مثلاً اگر دیدیم حیوانی قصد کشتن کسی را دارد بر ما واجب است از آن جلوگیری کنیم، چه رسد به کودکی که قصد کشتن کسی را داشته باشد. بنابراین بر ولی واجب است در چنین اموری کودک را از انجام آن باز دارد. و همچنین است خوردن آنچه که دارای ضرر و زیان است همچون سم و

مانند آن که شارع مقدس خوردن آن را ممنوع کرده است.

۲ - محرّماتی که از دلیل آن چنین به دست می‌آید که انجام آن فقط توسط افراد بالغ و مکلف ممنوع است مانند خوردن و آشامیدن چیزهای نجس و متنجّس. ولی خوردن و آشامیدن آن توسط کودکان نابالغ مانعی ندارد که در این قسم دوم، ممانعت اطفال لازم نیست. (مستند عروۃ الوثقی، جزء ۵، کتاب الصلاة، ص ۱۲۶).

همچنین آن مرحوم فرموده است: «بر ولی واجب است کودک را از آنچه که برای او خطر دارد حفظ کند و از انجام آنچه که از نظر شارع مقدس ناپسند و مکروه است حتی توسط کودکان در خارج به وجود آید مانند زنا و لواط و میگساری و سخن چینی و امثال آن باز دارد. اما جلوگیری آنها از خوردن و آشامیدن چیزهای نجس و متنجّس که ضرر ندارد معلوم نیست واجب باشد اگر چه جلوگیری از آنها اشکالی ندارد». (منهاج الصالحین، ج ۱، کتاب الصلاة فی القضاء، مسأله ۷۳۶).

مرحوم حضرت امام خمینی (ره) فرموده است: «بر کودکان امر و نهی واجب نیست حتی اگر ممیّز باشند. و همچنین امر و نهی غیر مکلف چون کودک و دیوانه نیز واجب نیست، بلی اگر منکر از آن دسته از محرّماتی است که شارع مقدس راضی به ایجاد آن در خارج نیست بر مکلف واجب است که غیر مکلف را از انجام آن جلوگیری کند». (تحریر الوسیله، جزء ۱، شرایط امر به معروف و نهی از منکر، ص ۴۷۵، مسأله ۲۰).

ایشان همچنین فرموده است: «بر ولی جایز است کودک را نزد شخص امینی بگذارد تا او را حرفه و فنّ بیاموزد. یا نزد کسی بگذارد که خواندن و

نوشتن و حساب و علوم عربی و سایر علمی را که برای دین و دنیایش مفید است به او بیاموزد، و بر ولی لازم است کودک را از آنچه که موجب فساد اخلاقی اوست باز دارد. چه رسد به آنچه که موجب تباهی عقیده کودک شود». تحریر الوسیله، جزء ۲، کتاب الحجر، ص ۱۴، مسأله ۱۱.

اگر سؤال شود که چرا از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (سوره تحریم، آیه ۶). وجوب جلوگیری کودکان از محرّمات استفاده نمی‌کنند؟ در پاسخ می‌گوییم: شاید به این دلیل باشد که گمان می‌کنند در این آیه مبارکه قرینه‌ای هست بر اینکه ظهور آیه شامل افراد بالغ اهل و عیال می‌شود نه کودکان نابالغ. زیرا کودکان نابالغ در معرض آتش و عذاب الهی نیستند تا حفظ و نگهداری آنها واجب باشد.

مرحوم طبرسی در کتاب ارزشمند خود بعد از نقل این آیه مبارکه می‌فرماید: آن گاه که خداوند سبحان همسران پیامبر را تأدیّب فرمود، به دنبال آن مؤمنان را به تأدیّب همسرانشان امر و خطاب به آنها، فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا» یعنی حفظ کنید و مراقبت کنید و جلوگیری کنید خودتان را و اهل و عیال خود را. و معنای آن این است که خود و اهل و عیال خود را از آتش [عذاب] الهی حفظ کنید با صبر بر طاعت خدا و از معصیت الهی و متابعت از شهوات، و اهل و عیال خود را به فراخوانی آنها به اطاعت خدا و آموزش احکام به آنها و جلوگیری آنها از امور زشت و ناپسند و ترغیب و تشویق آنها به امور خیر از آتش [عذاب] الهی حفظ کنید. (مجمع البیان، جزء ۹ - ۱۰، ص ۳۱۷).

ضمناً یادآور می‌شویم که روایات بسیاری در تفسیر این آیه شریفه وارد

شده است که تمام آنها ظهور در این دارد که مراد از حفظ و نگهداری اهل و عیال که آیه شریفه امر به آن فرموده امر ایشان به اطاعت الهی و نهی آنها از معصیت است. ذیلاً به برخی از روایات وارده اشاره می‌کنیم:

۱ - ابوبصیر می‌گوید از امام صادق راجع به آیه مذکور سؤال کردم چگونه اهل و عیالم را حفظ و کنترل کنم؟ فرمود: «آنها را امر کن به آنچه که خدا امر کرده و از آنچه که خدا باز داشته بازدار، اگر فرمان بردند آنها را حفظ کرده‌ای و اگر نافرمانی کردند وظیفه‌ات را انجام داده‌ای». (تفسیر نورالثقلین، جزء ۵، ص ۳۷۲).

۲ - از امام صادق علیه السلام روایت است «هنگامی که این آیه شریفه نازل شد یکی از مؤمنین گریه می‌کرد و می‌گفت من نسبت به خودم عاجز و ناتوانم در حالی که نسبت به اهل و عیالم نیز مکلفم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وظیفه تو بیش از این نیست که به آنچه که خود را به آن امر می‌کنی آنها را نیز امر کنی و از آنچه خود را نهی می‌کنی آنها را نیز نهی کنی». (تفسیر البرهان، جزء ۴، ص ۳۵۴).

بنابراین آیه مزبور ظاهراً مربوط به باب امر به معروف و نهی از منکر است و از ادله این باب محسوب می‌شود و از محل بحث ما خارج است زیرا نهی غیر مکلفین واجب نیست - همانطور که در تحریرالوسیله و کتب فقهی دیگر بدان اشاره شده است - و کودکان مشمول این آیه مبارکه نیستند.

اما در عین حال بعد از اندکی تأمل می‌توان گفت که ظاهراً آیه مبارکه شامل کودکان نیز می‌شود و فرقی بین کودک و غیر کودک در اهل و عیال

نیست. و روشن و بدیهی است که امر و نهی مقدمه حفظ اهل و عیال است از آتش [عذاب] الهی ولو در آینده، و نیز روشن و واضح است که اگر کودکان را از ابتدای کودکی رها و آزاد گذاشته و از ارتکاب معاصی به ویژه از انجام کارهایی چون سرقت، دشنام و اعمال منافی عفت، نهی نکنند چه بسا نسبت به انجام این امور زشت و ناپسند عادت کرده و ارتکاب آن برای آنها امری عادی و متعارف شمرده شود، بلکه با روح و سرشت آنان آمیخته گردد که در این صورت ترک آن خارج از قدرت و توان است.

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «تربیت کردن جاهل و بازداشتن معتاد از آنچه به آن اعتیاد پیدا کرده به سان معجزه است». (تحف العقول، از فرمایشات امام حسن عسکری علیه السلام حدیث ۳۰).

مرحوم علامه مجلسی فرموده است: ظاهراً اختلاف برداشتها به این جهت است که این یک امر تعزیری است و تعزیر با توجه به رأی و مصلحت امام و حکمتی است که در تعزیر کودک در این گونه امور وجود دارد. زیرا ارتکاب سرقت موجب عادت می شود. در تعزیر کودک ظاهراً لازم است شروط سرقت موجود باشد. و اگر کودک در شرایطی باشد که بتواند با عبور از چهار دیواری و شکستن قفل و در خفا و نهان سرقت کند به گونه ای که هیچ کس از آن آگاه نشود باید با تعزیر وی را به ترک آن واداشت. زیرا اگر تعزیر نشود سارق می خواهد شد که تا زنده است نتوان وی را وادار به ترک سرقت نمود. و تجربه نشان داده است که تمام سارقین از کودکی دست به سرقت زده اند تا اینکه این عادت با سرشت و جان آنان آمیخته شده به گونه ای که ترک آن امکان پذیر نیست. (روضه المتقین، جزء ۱۰، ص ۱۸۲).

در این زمینه مناسب است به کلام علامه کبیر مرحوم کاشف الغطاء که قبلاً نقل شد مراجعه شود. خلاصه اینکه ظاهراً بتوان از آیه مبارکه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ حفظ و جلوگیری کودک را از گناهان بر ولی او واجب دانست. و ورود این آیه مبارکه در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر اکرم ﷺ و اراده همسران مؤمنین از آن منافاتی ندارد که شامل غیر زنها نیز بشود، بلکه شمول آن نسبت به اهل و عیالی که بالغ هستند قطعی است و از سوئی نظر بر اینکه کودکان نیز از نظر عرف و لغت از اهل و عیال محسوب می‌شوند و همان‌گونه که افراد بالغ در صورت ارتکاب گناه، گرفتار عذاب الهی می‌شوند غیر بالغین نیز در معرض عذاب قرار می‌گیرند. و خداوند سبحان، مؤمنان را به حفظ و نگهداری آنها از وقوع در عذاب امر فرموده است.

اما روایاتی که در تفسیر این آیه مبارکه وارد شده است مراد آیه را امر اهل و عیال به اطاعت الهی و نهی آنها از معصیت می‌داند. و اطلاق آن امر و نهی غیر بالغین را نیز شامل می‌شود به لحاظ این که عبادات افراد نابالغ مشروعیت دارد. مضافاً بر این که اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند. یعنی امر و نهی افراد بالغ برای حفظ و نگهداری آنها از عذاب الهی منافاتی با لزوم حفظ و نگهداری کودکان نابالغ ندارد چنانچه در معرض عذاب الهی باشند. حتی به لحاظ بعد از بلوغ، به ویژه کودکانی که به دوران بلوغ نزدیکند. زیرا شرع مقدس در بسیاری از موارد کودکان نابالغ را در ردیف افراد بالغ دانسته و با آنها مساوی شمرده است. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «اگر کودک متمیز و به دوران بلوغ نزدیک باشد جایز است ولی وی، او را اجازه بدهد تا او

خودش [برای حج یا عمره] محرم شود». (المبسوط، جزء ۱، کتاب الحج، ص ۳۲۸).

## اشاره به برخی از شیوه‌های تأدیب و تربیت

یکی از بهترین شیوه‌هایی که والدین می‌توانند از آن طریق فرزندان خود را تربیت کنند عمل خود والدین به آداب و اخلاق پسندیده و رفتار نیکو و عمل به وظایف دینی و پرهیز از زشتیها و گفتار و کردار ناپسند و اجتناب از محرمات است. زیرا کودک از والدین خود الگو می‌گیرد و به شیوه آنها عمل می‌کند و راه آنان را می‌پیماید. و در حقیقت پدر و مادر رهبر و پیشوای فرزندانند به ویژه پدر نسبت به پسر و مادر نسبت به دختر.

بنابر این گام اول تأدیب و تربیت خویش است سپس تأدیب و تربیت فرزندان. در این زمینه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که خویش را پیشوای دیگران قرار می‌دهد قبل از اینکه به دیگران بیاموزد باید خویش را آموزش دهد و قبل از اینکه از طریق زبان و گفتار بیاموزد باید از طریق رفتار و کردار بیاموزد. و کسی که آموزگار و ادب‌کننده خویش است سزاوارتر به ستایش است از کسی که آموزگار و ادب‌کننده دیگران است». (نهج البلاغه، قصار الحکم، شماره ۷۳).

خلاصه این که رفتار و کردار نیکوی پدر و مادر معمولاً سبب می‌شود که فرزند نیز دارای رفتار و کرداری نیکو و پسندیده باشد همانگونه که زشتی و

آلودگی‌های ظاهری و باطنی والدین در فرزند تأثیر می‌گذارد. گواه بر این مطلب به جز آنچه که در خارج مشهود است آیه قرآن است که خداوند از بنی اسرائیل حکایت می‌کند: ﴿قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً \* يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امراً سَوْءاً وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيّاً﴾ (سوره مریم، آیه ۲۶).

این آیه مبارکه اشاره به این دارد که چون پدر و مادر حضرت مریم علیها السلام افرادی نیک و پاک بوده‌اند بنابر این طبعاً و خواه ناخواه مریم نیز باید متأثر از حسن سیره و روش آنها بوده باشد. و چون مردم از حضرت مریم چیزی را که گمان می‌کردند خلاف این امر طبیعی است مشاهده کرده بودند لذا تعجب کرده و به او گفتند: پدر و مادرت افراد بد و خلافکار نبودند. (پس چه شده که تو این‌گونه شدی؟).

یکی دیگر از بهترین شیوه‌های تادیب و تربیت کودکان نرمی در گفتار و ملایمت و مدارا و دوستی و رحمت و رأفت با کودک و پرهیز و دوری از درستی و خشونت در همه حالات است. و شاهد بر این مطلب فرمایش خداوند سبحان در قرآن کریم: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۸). و روایات بسیاری است که مرحوم کلینی (ره) آنها را در کتاب ارزشمند اصول کافی تحت عنوان باب رفق و مدارات گردآوری کرده است که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - امام صادق علیه السلام فرموده است: «دوستی و رفق و سازگاری از هیچ خانواده‌ای روی گردان نشد مگر این که خیر و نیکی از آنها روی گردان

شد». (اصول کافی، جزء ۲، کتاب ایمان و کفر، ص ۱۱۸، باب الرفق و ص ۱۱۶ باب المدارات)

۲- از امام باقر علیه السلام روایت است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی و سازگاری و مدارا بر چیزی استوار نگشت مگر این که آن را نیکو ساخت و از چیزی جدا نشد مگر این که آن را خوار و بی‌مقدار ساخت». (همان مأخذ، باب رفق، ح ۸، باب المدارات، ح ۶).

۳- از امام صادق علیه السلام روایت است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز است که اگر نباشد عمل بدون آن تمام و کامل نیست:

الف: ورعی که انسان را از ارتکاب معصیت الهی باز دارد.

ب: خلق و خویی که با آن بتوان با مردم مدارا کرد.

ج: حلمی که بتوان با آن جهل جاهل را رد کرد». (همان مأخذ، ص

۱۱۶، باب المدارات، ح ۱).

یکی دیگر از شیوه‌های ارزشمند تأدیب و تربیت احترام گذاشتن به آنان و تلاش در تأمین خواسته‌های مشروع و نیازهای روزمره و متعارف آنهاست زیرا اگر پدر و مادر به فرزند خود احترام گذاشته و توجه به خواسته‌ها و آرزوها و نیازهای وی داشته و در حد توان سعی در تأمین آن داشته باشند. فرزند نیز خواه ناخواه مطیع پدر و مادر و فرمانبردار خواهد بود و مخالفت و نافرمانی نخواهد کرد. و این مطلب امری است فطری و حقیقتی است روشن و آشکار.

البته باید دانست که برای تأدیب و تربیت کودکان راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که بر حسب شغل و موقعیت افراد متفاوت است. و بر هر

فردی لازم است که از راههای مناسب وظیفه خویش را نسبت به فرزندش که میوه باغ زندگی اوست ادا نموده و در این راه از هیچ تلاش و کوششی دریغ نرزد. ان شاء الله تعالی و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

